

پیدایش و سیر تحولات نظریه علت تعهد در تاریخ حقوق فرانسه

سید احمد علی هاشمی^۱

امید توکل‌کیا*

چکیده

نظریه علت تعهد یکی از پرچالش‌ترین نظریات حقوق فرانسه در سده‌های اخیر بوده است. بر اساس این نظریه هر قراردادی که از توافق طرفین به وجود می‌آید باید دارای علت تعهدی (Cause) باشد، زیرا هر شخصی که تعهدی را بر عهده می‌گیرد به دنبال هدفی است که مستقیماً از آن به دست می‌آید و آن هدف «علت تعهد» نام دارد. نظریه یادشده از حقوق روم سرچشمه می‌گیرد؛ در حقوق روم برای آنکه قراردادی معتبر شناخته شود و ایجاد تعهد نماید، باید دارای علت تعهدی باشد که نامشروع یا مغایر بااخلاق حسنه نباشد. نظریه علت تعهد در حقوق روم با تغییرات معنایی در قانون فرانسه وارد شد به طوری که در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه، از جمله شرایط اعتبار قرارداد، صحیح و مشروع بودن «علت» دانسته شد؛ اما این مقرر با انتقادات زیادی از جانب حقوق‌دانان و رویه قضایی مواجه شد، تا اینکه سرانجام بر اساس ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی جدید (اصلاحات ۲۰۱۶) جای خود را به عنوان «محتوای مشروع و معین» داد و مفهوم علت یا جهت تعهد مذکور در مواد ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۳ قانون مدنی فرانسه به‌طور کلی حذف شد. با توجه به اینکه این نظریه در حقوق ایران نیز وارد شده و مورد بررسی حقوق‌دانان ایرانی قرار گرفته است، شناخت، ریشه‌یابی و بررسی اعتبار آن می‌تواند برای جامعه حقوقی ایران نیز مفید واقع شود.

کلیدواژه‌ها: علت تعهد، موضوع معامله، جهت تعهد، عقود معوض، حقوق فرانسه.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور چناران، چناران، ایران

Email: hashemi.a@pnu.ac.ir

*. دانش‌پژوه دکتری حقوق خصوصی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: omidtavakolikia@gmail.com

از نظر تاریخی مفهوم علت را می‌توان در کتب فلاسفه جستجو کرد و به طور خاص ارسطو در این زمینه به نحوی بنیادی تحقیق کرده است و انواع مختلفی از علت را برمی‌شمارد و اساس آن را نوعی نگرش الهی می‌داند؛ به این معنا که خداوند علت نهایی جهان خلقت را تشکیل می‌دهد. ارسطو به طور خاص از جهت مؤثر و نهایی سخن می‌گوید جهت مؤثر عبارت است از علت اولیه تعهدات هر یک از طرفین قرارداد. در حقوق قدیم روم این اصطلاح به معنای علت حقوقی شروع دعوا است. (طالقانی، ۱۳۷۳: ۳۰)

در حقوق فرانسه، نظریه علت تعهد از حقوق روم سرچشمه گرفته است؛ لذا در بررسی نظریه علت ضروری است که سیر تحول تاریخی آن را در حقوق روم و فرانسه بررسی کنیم. در قانون مدنی فرانسه در بند ۴ ماده ۱۱۰۸ و مواد ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۳، علت یا جهت تعهد (Cause) به‌عنوان شرط چهارم اساسی صحت قرارداد معرفی شد و در برخی مواد به تعهد (۱۱۰۸ و ۱۱۳۱) و در برخی دیگر (۱۱۳۲) به قرارداد نسبت داده شده است. این واژه با اطلاق و در معنای عام خود، علت مستقیم و غیرمستقیم را در برمی‌گیرد. (شهیدی، ۱۳۸۴: ۳۳۳)

به نظریه علت نوعی، ایرادهایی عمدتاً توسط پلانیول وارد شد، با این مضمون که در عقود معوض اگر علت انجام تعهد برای طرفین، وصول به عوضی باشد که از طرف مقابل دریافت می‌دارد، دور مصرح لازم می‌آید؛ زیرا اولی انجام تعهد خود را منوط به دریافت عوض و دیگری نیز خود انجام تعهد خود را به دریافت معوض مشروط می‌سازد، حال آنکه علت باید از نظر وجود، مقدم بر معلول باشد. در مورد قراردادهایی که قبض شرط صحت آنهاست نیز ایراد شده است که اگر شیء به قبض طرف مقابل داده نشود در حقیقت قرارداد از اساس به دلیل فقدان موضوع عقد باطل است؛ نه اینکه متعاقباً به سبب فقدان علت باطل شود؛ در واقع بطلان عقد مستند به عاملی است که در مرحله قبل وارد شده است و موضوعاً مجالی برای تمسک به نظریه علت برای بطلان، باقی نگذاشته است؛ از طرفی قراردادهای رایگان فی‌نفسه نمی‌تواند نامشروع یا غیراخلاقی تلقی شده و قرارداد بدان سبب باطل اعلام شود، بلکه قصد تبرع عنصر مستقلاً از بیان اراده نیست، بلکه این قصد تابع انگیزه یعنی علت شخصی است که در این بخشش وجود دارد.

برخی نیز اظهار داشتند که اصولاً نظریه علت بی‌فایده است؛ زیرا اولاً فقد علت با اشتباه در موضوع عقد که در ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی فرانسه آمده مآلاً یک امر بیشتر نیستند. در حقیقت اشتباه در جایی است که علت وجود نداشته ولی اشتبهاً وجود آن تصور شده است؛ بنابراین اگر ماده ۱۱۳۱ به‌عنوان مبین نظریه علت وجود نداشت باز هم قرارداد می‌توانست به دلیل اشتباه و فقدان قصد باطل باشد. پلانیول پس از بیان تمامی انتقادات چنین نتیجه می‌گیرد: علت تعهد در حقوق ما باید حذف شود هیچ نیازی به نظریه علت وجود ندارد.

موافقان علت در مقام پاسخ به این ایرادها می‌گویند:

اولاً هرچند ایرادهای مذکور در مورد قراردادهای عینی و رایگان وارد است ولی در مورد عقود معوض وارد نیست؛ زیرا مراد از علت، علت غایی است نه علت فاعلی و آنجا که پای علت غایی در میان است، تقدّم معلول بر علت پیش نمی‌آید؛ چراکه منعی وجود ندارد که هر یک از طرفین تعهدی را بپذیرند به‌منظور اینکه دیگری متعهد؛ لذا در این‌گونه قراردادها تنها نظریه علت می‌تواند منجر به بطلان قرارداد شود؛ زیرا درست است که در بیع اگر مبیع وجود خارجی نداشته باشد و یا منفعت عقلایی برای آن متصور نباشد، می‌توان آن را به دلیل فقدان یا نامشروع بودن موضوع تعهد باطل دانست ولی این فقط یک طرف قضیه است یعنی تنها تعهد بایع را باطل می‌کند؛ حال آنکه بیع واجد حداقل دو تعهد است و بطلان بیع در طرف فروشنده ملازمه با بطلان بیع در خریدار، یعنی خریدار باید تعهد خود را نسبت به پرداخت ثمن انجام دهد هرچند در مقابل آن چیزی دریافت نکرده باشد؛ این تعهد خریدار به پرداخت ثمن را تنها با استعانت از نظریه علت می‌توان باطل دانست.

معتقدین به مفیدبودن نظریه علت می‌گویند قرارداد، یک کلّ تفکیک‌ناپذیر است که اگر تعهد یکی از طرفین آن به دلیل فقد موضوع و یا غیرمشروع بودن باطل شود، به تعهد طرف دیگر هم لطمه می‌زند؛ لذا بدون پذیرش نظریه علت که اصل هم‌بستگی تعهدات را در قراردادهای دو تعهدی توجیه می‌کند نمی‌توان بر تعهدی که انجام آن نامقدور و یا موضوع آن نامشروع است، خط بطلان کشید و اگر تعهدات متقابل در عقود معوض علت همدیگر نبودند، بطلان یک تعهد نمی‌بایست بطلان تعهد دیگر را موجب شود. مثلاً اگر شخص دینی را با این گمان که به دیگری بدهکار است، پرداخت کند و معلوم می‌شود که مدیون نبوده، در این حالت فقط با نظریه علت می‌توان این عمل را باطل دانست؛ در حقیقت تعهد به پرداخت وجه به وی تحمیل شده، بدون اینکه علتی داشته باشد.

با اینکه پاسخ مدافعان نظریه علت تعهد تا حدی از شدت انتقادات کاست ولی نتوانست همه ایرادها را پاسخ گوید. مثلاً در مورد قراردادهای عینی و عقود رایگان ایراد پلانیول به قوت خود باقی ماند؛ چون تنها انگیزه‌ها می‌توانند در این‌گونه قراردادها غیرمشروع باشند که در نظریه علت نوعی مورد توجه نیست.

در این پژوهش سؤال اصلی تحقیق این است که ریشه و مبنای پیدایش نظریه علت تعهد در حقوق فرانسه چیست و سیر تحولات معنایی در آن چگونه شکل گرفت؟ لذا برای بررسی بهتر موضوع ابتدا به بررسی پیدایش نظریه علت در حقوق روم که مبنای حقوق فرانسه است و سپس در حقوق قدیم و جدید فرانسه و نظریات ارائه شده در خصوص علت یا جهت تعهد و در پایان، آخرین اراده قانون‌گذار فرانسه در اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی و تحلیل واقع‌بینانه از نظریه علت خواهیم پرداخت.

۱- اصطلاح‌شناسی

با توجه به اینکه مفاهیم علت تعهد و جهت معامله در مواردی متداخل شده ابتدا می‌باید این مفاهیم منقح شود تا دچار اختلاط معنایی نشویم لذا ابتدا این مفاهیم توضیح داده می‌شود.

۱-۱. علت تعهد

مفهوم علت تعهد^۱ (Cause de L'obligation) که برخی به جهت تعهد نیز تعبیر کرده‌اند، علت به مفهوم نوعی در مقابل علت در مفهوم شخصی^۲ یا ذهنی و درونی (motif) است. مراد از علت نوعی و بی‌واسطه یعنی «هدف اولیه‌ای» که به‌منظور آن طرفین مبادرت به انعقاد قرارداد نموده‌اند. حقوق‌دانان قرن هفدهم در فرانسه معتقد بودند در همه قراردادها وجود علت در معنای اول لازم است؛ خصوصاً در تعهدات متقابل، هر تعهد، علت تعهد دیگر است و در واقع، وجود علت تعهد موجب قبول تعهد طرف مقابل است که با فقدان آن، تعهد اولی بلااثر می‌شود؛ مثلاً در مورد عقد اجاره، علت برای مستأجر، نیل به منافع عین مستأجره و برای موجر وصول به مال الاجاره است؛ همچنین

۱. Cause objective
۲. Cause subjective

علت و هدف شخص از فروش منزل، دریافت ثمن آن است. در طرف خریدار هم هدف از خرید منزل، انتقال ملکیت خانه به اوست.

در قراردادهای یک‌جانبه معوض که قبض شرط صحت آن است مثل قرض، تعهدی که بر ذمه متعهد قرار می‌گیرد استرداد مثل مورد قرض به متعهدله است. در این‌گونه قراردادها، علت تعهد، تحویل مادی شیء است. در عقود رایگان مثل هبه نیز علت انجام تعهد دارا کردن متهب بدون دریافت عوض یعنی قصد تبرع است.

۱-۲. علت عقد یا جهت معامله

مازوها در کتاب معروف خود به نام «دروس حقوق مدنی» برای مفهوم شخصی، اصطلاح علت معامله (Cause de contrat) را به کار برده‌اند. اسمن نیز پیشنهاد می‌کند که نظریه جهت معامله از نظریه علت تعهد تفکیک گردد تا در هر مورد، مفهوم جداگانه‌ای پذیرفته شود. این نظرات گام مهمی در زمینه ورود نظریه جهت معامله به حقوق و رویه قضایی فرانسه بود. برخی از اساتید حقوق ایران لفظ (Cause de Contrat) را به جهت معامله ترجمه کرده‌اند.

جهت معامله امری شخصی است. چه اینکه هر کسی از انعقاد معامله انگیزه و هدف خاصی را دنبال می‌کند که ممکن است با غرض دیگری از انعقاد قرارداد متفاوت باشد. بنابراین، جهت معامله که همان انگیزه و هدف برای انعقاد معامله است از یک قرارداد به قرارداد دیگر متفاوت است. چرا که انسان‌ها انگیزه‌های مختلفی برای انعقاد قرارداد دارند. فردی ممکن است خانه‌ای را به قصد سکونت در آن و بهره برداری از منافع آن خریداری کند. حال آنکه شخص دیگر ممکن است خانه را به قصد دایر کردن مرکز فساد و اشاعه فحشا خریداری نماید. یا ممکن است فردی اتومبیلی را به قصد استفاده و بهره برداری از آن معامله کند. اما شخص دیگر اتومبیل را به منظور کار کردن در شرکت حمل و نقل بخرد. از این روست که می‌گوییم، جهت معامله امری شخصی است نه نوعی.

در مرحله تدبیر یعنی مرحله اندیشه در موضوع معامله، هر انسان عاقلی انگیزه‌های گوناگونی دارد. این جهات گوناگون را در اصطلاح «انگیزه» یا «داعی» می‌نامیم که در اشخاص متفاوت است؛ مثلاً کسی وام می‌گیرد تا با آن خانه‌ای بخرد و اگر نمی‌خواست خانه بخرد هرگز وام نمی‌گرفت با دیگری همان وام را برای افزایش سرمایه اش و دیگری برای ایفای دین خود، می‌گیرد. در این

مرحله شخص به ارزیابی کار خود می‌پردازد و دواعی گوناگون را با هم مقایسه می‌کند تا سرانجام یکی را که مهم‌تر و قاطع‌تر است را انتخاب کند. بنابراین این سنجش سود و زیان مقدمه‌گزینش نهایی یا هدفی است که سرانجام او را منصرف یا راضی به اتخاذ تصمیم می‌کند و مثلاً به معامله راضی می‌شود که این را جهت معامله می‌گویند.

۱-۳. تفاوت علت تعهد و جهت معامله

در معنای فرانسوی، علت، هدفی است که به منظور آن یک شخص در مقابل دیگری تعهد می‌سپارد؛ مثلاً در فروش یک دستگاه اتومبیل به مبلغ پنجاه میلیون علت تعهد در نظر فروشنده به دست آوردن مبلغ است و در نزد خریدار به دست آوردن مالکیت اتومبیل بنابراین علت دارای جنبه نوعی است یعنی مثلاً در همه فروشندگان به دست آوردن ثمن معامله و همه خریداران به دست آوردن مالکیت مبیع است ولی جهت معامله، جنبه شخصی دارد یعنی در اشخاص مختلف فرق میکند. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان تفاوت‌های علت و جهت را به این صورت بیان کرد:

بنابراین تفاوت‌های علت و جهت عبارتند از:

- ۱- علت در ذات معامله است و جزء لاینفک قرارداد و از عناصر تشکیل‌دهنده آن است ولی جهت در خارج از معاملات و از آن جدا است. (موحد، ۱۳۵۲: ۲/۲۴۲)
- ۲- علت، امری عینی است که ارتباطی با شخص متعاملین ندارد، اما جهت، امری شخصی و وابسته به افراد و خصوصیات آن است.
- ۳- علت در یک نوع قرارداد یکسان و امری لایتغیر است، اما جهت امری متغیر و در هر مورد ممکن است با مورد دیگر فرق داشته باشد. (صفایی، ۱۳۵۰: ۵۱)
- ۴- علت نوعاً قابل تقویم است، لیکن جهت ارزش مالی ندارد.
- ۵- تحقق علت با زمان وقوع معامله مقارن است، اما جهت همیشه در وجود شخص و مقدم بر معامله و محرک شخص به شمار می‌رود و در عالم خارج هم پس از وقوع معامله ممکن است محقق گردد.
- ۶- اثبات نامشروع بودن علت به مراتب آسان‌تر از اثبات نامشروع بودن جهت است. (احمدی‌واستانی، ۱۳۴۱: ۱۸۹).

در ادامه به سیر تاریخی مفهوم علت می‌پردازیم.

۲. نظریه علت در حقوق روم

حقوق روم به نظام حقوقی روم باستان گفته می‌شود که شامل یک سلسله تحولات حقوقی است که مدتی بیش از هزار سال را در بر می‌گیرد. این دوره از ۷۵۲ قبل از میلاد و با قانون دوازده لوحه آغاز شد و تا تدوین مجموعه قوانین ژوستینین در ۵۲۹ بعد از میلاد به طول انجامید. صاحب‌نظران، حقوق روم را به سه دوره تقسیم می‌کنند.

الف: دوره قدیم حقوق روم یعنی دوره شکل‌گیری حقوق روم از سال ۷۵۲ ق.م، تا سال ۲۰۱ ق.م مهمترین منابع حقوقی این دوره در نتیجه کشمکش‌های طبقاتی موجود میان پاتریسین‌ها، اشراف و پلین‌ها (عوام) پدید آمد در نتیجه این کشمکش‌ها بود که الواح دوازده گانه روم باستان به وجود آمد. پیامد دیگر این کشمکش سیاسی قانون کانالیا (Lex Canalea) به سال ۳۴۵ ق م بود که ازدواج میان پاتریسین‌ها و پلین‌ها را مجاز کرد. از دیگر قوانین مهم این دوره قانون گونتیا (lex Aquila) به سال ۲۸۶ ق.م است.

ب: دوره کلاسیک از سال ۲۰۱ ق.م تا سال ۲۵۰ میلادی که در این دوره از حقوق روم برای انطباق با نیازهای موجود آن زمان شاهد گسترش قوانین انعطاف پذیرتری می‌باشیم. در این دوره است که در آن حقوق روم و دانش حقوقی روم به بالاترین درجه تکامل خود می‌رسد.

ج: در دوره پس از کلاسیک، یعنی تا سال ۵۲۹ بعد از میلاد، حقوق روم، به علت وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی حقوق، بیشتر وسیله‌ای برای رسیدن به هدفهای سیاسی امپراتوران شد. در این دوره، هر چند دانش حقوقی تا حدودی در بخش شرقی امپراتوری روم پابرجا بود اما در بخش غربی امپراتوری روم ظرافت‌های دوره کلاسیک حقوق روم مورد بی‌توجهی قرار گرفت. (Mousourakis. G.; 2003: 16)

در موضوع علت تعهد، تحولات حقوقی در این زمینه را می‌توان به دو بخش دوره قدیم و دوره مدرسی (کلاسیک) تقسیم کرد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۲-۱. دوره قدیم (سال ۷۵۲ ق.م، تا سال ۲۰۱ ق.م)

در حقوق قدیم روم تشکیل قرارداد، به دلایل گوناگون، موقوف به رعایت برخی تشریفات بود و رعایت نکردن تشریفات مقرر، به بی اعتباری عقد منتهی می‌شد. در آن روزگار، جایگاه شکل در

برابر اراده باطنی اشخاص به قدری بود که اعمال حقوقی از اراده اشخاص استقلال تام داشتند و در تشکیل اعمال حقوقی، شکل و فرم حکومت مطلق داشت. از این رو، اگر طرفین، قصد بیع داشتند و به اشتباه، لفظ هبه را جاری می‌کردند، عمل آنها هبه توصیف می‌شد و اثبات خلاف آن نیز امکان پذیر نبود؛ چراکه شکل‌های مقرر، نه کاشف از اراده، که علت سازنده آثار حقوقی تلقی می‌شدند و بر این اساس، اثبات خلاف آنها نامعقول به نظر می‌رسید. با توجه به آنچه گفته شد مفهوم علت جایگاهی نداشت، زیرا در آن زمان کلیه عقود، شکلی بودند و با وجود این اصل، توجهی به اراده نمی‌شد و چون علت تعهد با اراده همراه بود، در نتیجه به دلیل نبودن اراده، اثری از علت نیز مشاهده نمی‌شد^۱ (Mazeud, 1990: 245). در آن زمان عقود و معاملات با اشکال خاص وضع می‌شدند که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: عقود صوری (Nexum)، عقود نوشته (Litteris) و عقود لفظی (Verbis). این گونه معاملات در حقیقت عقد نبودند؛ بلکه قالب‌هایی بودند که عقود در آنها ریخته می‌شد تا شکل بگیرند؛ لذا عقودی مانند بیع، اجاره، قرض و سایر عقود باید در یکی از این قالب‌های سه‌گانه جای می‌گرفتند تا منعقد شوند. رومیان این اشکال را «علت مدنی» (Cousa civilis) می‌نامیدند (سنهوری، بی‌تا: ۴۱۸/۱). این مفهوم علت به معنی علت مرسوم در قوانین فرانسه نبود، بلکه در حقیقت علت انعقاد عقد یا علت فاعلی بود یا به عبارت دیگر عقود زمانی به وجود می‌آمدند که در یکی از این اشکال جای می‌گرفتند (Ripert, 1957: 280- Marty et Reynaud, 1988: 171). در چنین وضعیتی دیگر تفاوتی نمی‌کرد که در هنگام عقد اراده وجود داشته باشد یا خیر یا عقد صحیح باشد یا معیوب و اینکه انگیزه طرفین مشروع باشد یا نامشروع، زیرا هیچ جایگاهی برای علت و جهت در آن هنگام وجود نداشت.

۲-۲. دوره مدرسی (از سال ۲۵۰ ق.م تا سال ۲۰۱ ق.م)

در اوائل دوره کلاسیک، گذشته از مصوبات مجالس تقنینیه و فرامین و احکام امپراتور یکی از منابع دیگر حقوق رُم عقاید و آراء مشاوران و مدرسان حقوقی در جواب سؤالات حقوقی بوده است. با اجازه امپراتور پاسخ‌هایی که حقوق‌دانان بزرگ به سؤالات حقوقی می‌دادند در محاکم حجیت داشت.

۱. Les Romains ne faisaient pas de la Cause une condition de formation de contrats.

اُسطوس نخستین پادشاهی است که اجازه داد اختصاصاً برخی از مدرسان ممتاز و مبرز علم حقوق به نام او سؤالات را پاسخ دهند. از آن تاریخ به بعد اعتبار بیشتری نصیب این گونه پاسخها گردید. آدریانوس، درجه اعتبار عقاید مزبور را مشخص نمود و فرمان داد عقاید حقوق دانان هنگامی قوت قانونی دارد که متفق الرأی باشند و در چنین صورتی قضات محاکم باید پیروی کنند. در صورت بروز اختلاف دادرسان مجاز بودند عقیده‌ی هر یک از حقوق دانان را که بیشتر مقرون به انصاف باشد تبعیت نمایند. مآخذ قوانینی که بعد گردآوری شد آثار دانشمندان و مدرسان حقوقی همین دوره است.

۲-۲-۱. توسعه عقد لفظی

با رشد تجارت و رواج معاملات در این دوره، قوانین رومی دگرگون شد و اکثر عقود شکلی از بین رفت و تنها عقد لفظی از این عقود باقی ماند، دلیل آن هم سهولت کاربرد آن بود. عقد لفظی با اینکه یک عقد شکلی بود، با وجود این مانع از تأثیر علت نشد، ولی این تأثیر گاهی به صورت مستقیم بود و گاهی به صورت غیرمستقیم. تأثیر غیرمستقیم این گونه بود که اگر در عقدی، علت آن موجود نبود یا نامشروع بود نمی شد آن عقد را مانند حقوق فرانسه باطل دانست، بلکه عقد صحیح بود، ولی اگر یکی از طرفین مال را رد کرده بود می توانست دعوای خاصی که در قانون روم وجود داشت (Conditiones sine casua) که مطابق دعوای استفاده بلاجهت بود مطرح کند که بدین طریق می توانست آنچه را که بدون سبب یا سبب نامشروع پرداخت کرده بود بازستاند. مشاهده می شود که دعوای استفاده بلاجهت از ابداعات قانون مدنی روم است (Ripert, Boulanger, 1957: 280). اما تأثیر مستقیم علت در بطلان عقد تنها زمانی محقق می شد که عقد لفظی در رابطه با عقد قرض باشد و موضوع عقد قرض نیز پول نقد باشد، به این صورت که در حقوق روم، رویه به این صورت بود که قرض گیرنده ابتدا با عقد لفظی تعهد به رد قرض می نمود و سپس آن را می نوشت و این امور قبل از تسلیم قرض صورت می گرفت؛ لذا اگر قرض دهنده قبل از تسلیم قرض با سند مذکور درخواست وجه مقروضه را می نمود، مقترض بدون اینکه پولی دریافت کرده باشد باید مبلغ مذکور را بپردازد و تنها به وسیله ایراد استفاده بلاجهت می توانست استرداد پول را درخواست کند به شرطی که ثابت می کرد قبلاً پولی بابت قرض دریافت نکرده است. درحالی که برای قرض دهنده الزامی برای اثبات

علت تعهد وجود نداشت. این موضوع باعث سوءاستفاده افراد فرصت طلب می‌شد. زیرا بدون اینکه پولی داده باشند می‌توانستند به وسیله تعهدی که قبل از پرداخت پول گرفته بودند، متعهد را مجبور به بازگرداندن پولی کنند که در واقع دریافت نکرده بود. برای حل این مشکلات قوانین امپراتوری (Constitution impériale) با وضع قوانین موجب حل این معضل شد. بدین صورت که اگر کسی به صورت مکتوب متعهد شود به دریافت قرضی که هنوز آن را دریافت نکرده، می‌تواند دعوی خلاف آن را مطرح کند یا رد دعوی را بخواهد و اگر قرض‌دهنده اجرای تعهد را بخواهد باید ثابت کند که پول را به قرض‌گیرنده تسلیم کرده است و مفهوم این قاعده این می‌شود که قرض‌دهنده باید علت تعهد را ثابت کند والا عقد غیرنافذ است.^۱ از همین زمان بود که علت به طور مستقیم وارد عقد لفظی شد و نبودن علت، موجب بطلان عقد از زمان انعقاد آن می‌شد (Ripert, Boulanger, 1957: 284). با وجود این مفهوم علت به صورت علت تعهدی که یک عامل درونی و متصل به اراده باشد ظهور پیدا نکرد. در حقیقت علت در این‌گونه موارد بر اساس اصولی مانند عدالت شکل گرفت نه اراده افراد، لذا بر خلاف عدالت بود که مقتضی بدون آنکه پولی دریافت کرده باشد، متعهد به بازگرداندن آن شود.

۲-۲-۲. پیدایش عقود غیر شکلی

به تدریج در حقوق روم همراه با پیدایش عقود شکلی، عقود غیر شکلی نیز به وجود آمدند، این عقود عبارت بودند از عقود عینی، عقود رضایی و عقود تبرعی. از آنجایی که اراده در تشکیل عقود غیر شکلی اهمیت به سزایی داشت، نظریه علت نیز هم‌زمان با ظهور اراده مطرح شد. این نظریه بیشتر از همه در عقود رضایی (شامل بیع، اجاره، شرکت، وکالت و...) نمایان شد، زیرا اراده به تنهایی در تشکیل این عقود کافی بود و در نتیجه علت نیز بیشتر خودنمایی می‌کرد. عقد بیع که یکی از مهم‌ترین عقود رضایی است؛ این عقد از دو مرحله (ایجاد و اجرا) تشکیل می‌شود. در این دوره از تاریخ روم، علت تعهد تنها در مرحله ایجاد عقد مؤثر بود و نه در مرحله اجرای آن (Ripert, Boulanger, 1957: N 284). در بیع تعهد فروشنده به پرداخت مبیع، علت تعهد خریدار به پرداخت

۱. از این قضیه می‌توان دریافت که چگونه تسلیم که شرط تحقق قرض است و درحقیقت علت فاعلی است، به اشتباه به عنوان علت تعهد محسوب و بدین طریق وارد حقوق فرانسه شد.

ثمن بود. پس در مرحله ایجاد عقد، نداشتن علت باعث بطلان قرارداد می‌شد، ولی در مرحله اجرای عقد، جایگاهی برای این نظریه وجود نداشت، زیرا هیچ‌یک از طرفین بعد از ایجاد عقد و قبل از اجرای آن نمی‌توانست عقد را به‌خاطر نداشتن علت فسخ کند، چراکه بعد از ایجاد عقد، این ارتباط از بین می‌رود و دو تعهد مستقل از یکدیگر عمل خواهد کرد؛ لذا هرگاه یکی از طرفین تعهد خود را انجام نمی‌داد بیع به حال خود باقی می‌ماند و شخص خاطی می‌توانست اجرای تعهد دیگری را درخواست کند هرچند به تعهد خودش عمل نکرده بود و دلیل چنین حکمی جدا بودن دو تعهد از یکدیگر بود. نتیجه عملی این قاعده این بود که اگر مبیع بعد از بیع و قبل از تسلیم تلف می‌شد از مال مشتری بود، زیرا مشتری باید به تعهد خود (پرداخت ثمن) عمل کند اگرچه مبیع تلف شده است و به دست او نرسیده؛ زیرا دو تعهد جدای از یکدیگر است و در مقابل هم قرار نمی‌گیرند.^۱ اگرچه قوانین رومی برای جلوگیری از به‌وجود آمدن بی‌عدالتی در معاملات حق ایراد دعوی تدلیس (exceptio doli) را برای مشتری قرار دادند تا بتواند از پرداخت ثمن در چنین مواردی جلوگیری کند و یا اینکه حق حبس را برای فروشنده قرار دادند تا از این طریق فروشنده بتواند مشتری را مجبور به پرداخت ثمن کند؛ ولی باید توجه نمود که این قواعد بر اساس عدالت و انصاف وضع شده و مربوط به علت تعهد نبود. (سنهوری، بی‌تا: ۲۵/۱).

در عقود تبرعی توجه نسبتاً بیشتری به مسئله علت تعهد نشان داده شد. این موضوع را در عقد هبه که یکی از مهم‌ترین این عقود است می‌توان مشاهده کرد. علت تعهد در عقد هبه عبارت است از قصد بخشش و هرگاه این قصد موجود نباشد عقد به دلیل نداشتن علت باطل خواهد بود. در مورد وصیت نیز هرگاه شخصی با این اعتقاد که وارثش فوت کرده، اموال خویش را برای اجنبی وصیت کند. چنین وصیتی به دلیل نداشتن علت باطل خواهد بود، زیرا وصیت با این تصور صورت گرفته که وارث مرده، درحالی که بعد کشف می‌شود وارث زنده بوده است. برای بطلان چنین عقدی باید این اشتباه ثابت شود (همان).

۱. وجود این قاعده در حقوق روم به این معنی نیست که عقد بیع یک عقد تملیکی بوده بلکه این قاعده نتیجه جدایی دو تعهد در مرحله اجرا است. البته در حقوق ما که عقد بیع تملیکی است چنین مشکلی پیش می‌آید، ولی با وجود یک قاعده فقهی دیگر (تلف مبیع قبل از قبض از مال بایع است) مشکل برطرف می‌شود.

بنابراین، حقوق روم در دوره مدرسی در برخی از عقود تا حدودی به نظریه علت توجه نشان داد. این موضوع در عقود بیشتر تجلی می‌کرد که اراده در تشکیل آنها مؤثر بود؛ زیرا علت همیشه همراه اراده است. در این دوره به علت تعهد با دید نوعی و موضوعی نگاه می‌شد. زیرا آن را در کلیه عقود که از یک دسته بودند به کار می‌بردند به جز برخی موارد که آن را با قصد و انگیزه مخلوط کرده‌اند که در بعضی تبرعات مشاهده می‌شود. در مباحث بعدی ملاحظه می‌شود که این نظریات پایه و اساس نظریه علت در فرانسه بوده و سپس به قوانین فرانسه راه یافته است.

حقوق رُم وقتی به اوج شهرت رسید که مجموعه‌ی ژوستینین تدوین گردید. ژوستینین در سال ۵۲۷ میلادی بر آریکه امپراطوری بیزنطیه (روم شرقی) نشست و سال بعد به تدوین مجموعه جدید و کاملتری همّت گماشت. پیروزی‌های ژوستی نین به عنوان یک فاتح خودپسند به گرد و غبار فراموشی سپرده شد ولی نام او به عنوان یک قانون‌گذار منصف بر صحیفه روزگار باقی ماند. کار دشوارتری که در پیش بود استنباط روح قانون و رویه قضائی از تصمیمات و تفاسیر قضات و اختلافات علماء حقوق مدنی رُم بود. به فرمان امپراطور هفده تن از اهل فن به ریاست تری بونین با اختیارات مطلق بدین منظور تعیین شدند که در آثار پیشینیان نظر کنند و نسبت به صحت و سقم عقاید و آراء ایشان حکم هیئت قاطع باشد. مجموعه منتخبی از تصمیمات قضائی و آثار اجله دانشمندان قدیم رُم و دو هزار رساله در پنجاه جلد خلاصه و تنظیم شد. امپراطور فرمان داد در محاکم رُم فقط قوانین مزبور حاکم باشد و در مدارس رُم و قُسطنطیه و بریطوس منحصرأ همین قوانین تدریس شود. میان رسالات گوناگونی که در اصول اولیه حقوق رُم نوشته بودند رساله‌ی کایوس چه در شرق و چه در غرب بیش از همه مورد قبول واقع شد.

۳- نظریه علت در حقوق فرانسه

در این بخش نظریه علت و جهت در حقوق فرانسه در دوره قدیم و جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. نظریه علت در حقوق قدیم

شکل‌گیری و پیشرفت نظریه علت در حدود هفت قرن قبل از قانون‌گذاری فرانسه (از قرن دوازدهم تا قرن نوزدهم میلادی) صورت گرفت. این هفت قرن را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. یکی

«دوره ماقبل دوما» که از قرن دوازدهم تا هفدهم را در برمی‌گیرد و دومی «دوره بعد از دوما» که از قرن هفده تا نوزده میلادی و هم‌زمان با تدوین قانون مدنی فرانسه است.

۳-۱-۱. دوره قبل از دوما

در این دوره از حقوق فرانسه، دو گروه حقوق‌دانان رومی و کلیسایی در توسعه و رواج این نظریه کوشیدند.

حقوق‌دانان رومی: این حقوق‌دانان بیشتر از قوانین روم قدیم پیروی می‌کردند با این تفاوت که ایشان توجه بیشتری به عقود لازم معوض نشان دادند و در نتیجه دیدگاه ارتباط بین تعهدهای متقابل توسط این گروه مطرح شد. ولی با این وجود از ساختار قوانین رومی خارج نشدند و لذا نتوانستند در مواردی که یکی از طرفین عقد به تعهد خود عمل نمی‌کرد بپذیرند که طرف مقابل بتواند معامله را فسخ کند، درحالی که به راحتی می‌توانستند این قاعده را از منطق جاری بین عقود دوجانبه برداشت کنند. در نتیجه این گروه تغییر چندانی در نظریه علت ندادند و این قاعده را به همان شکل نوعی و موضوعی که در حقوق روم بود مطرح کردند (سنهوری، ۱۹۹۷: ۱۰/۱).

حقوق‌دانان کلیسایی: این گروه از حقوق‌دانان اصول اخلاقی و دینی را بر اصول شکلی و فنی موجود در قوانین روم ترجیح دادند و یک نظریه شخصی را مطرح ساختند که با نظر رومیان کاملاً تفاوت داشت. این نظریه بر دو اصل استوار بود:

اصل اول: وفای به عهد واجب و انجام‌ندادن آن گناه است. در نتیجه پس از وقوع تعهد، ملزم به اجرای آن هستند و در این مسئله به اندازه‌ای پیشروی کردند که گفتند به محض اینکه دو اراده با یکدیگر روبرو شود عقد به وجود می‌آید و دیگر نیازی به شکل یا تسلیم و اجرا که در حقوق روم مطرح بود وجود ندارد.

اصل دوم: انجام تعهدی که یک هدف نامشروع را در پی دارد ممنوع و قصد انجام عمل نامشروع گناه است و در نتیجه انجام تعهد نامشروع گناهی دیگر است (همان، ۱۱). در این مکتب علت عبارت است از انگیزه‌ای که معامله‌گر قصد رسیدن به آن را از رهگذر اجرای قرارداد دارد. این علت اگر نامشروع باشد موجب بطلان معامله می‌شود. پس اگر بپذیریم که اراده به تنهایی می‌تواند ایجاد تعهد کند همچنین باید بپذیریم چنین اراده‌ای باید قصد انجام یک عمل مشروع را داشته باشد و الا چنین

اراده‌ای بی‌اثر خواهد بود. از تطابق این دو مفهوم با یکدیگر تفاوت اساسی آنها آشکار می‌شود که علت در حقوق روم، نوعی و از عناصر داخلی عقد بود، ولی در حقوق کلیسا علت به مفهوم انگیزه درونی افراد است که خارج از عقد قرارداد و یک موضوع شخصی است که با تغییر عقد، علت آن نیز تغییر می‌کند. از بررسی دقیق این نظریه امور چهارگانه زیر به دست می‌آید:

اول: علت (جهت) در کنار اراده قرار گرفت. البته پس از اینکه اراده به‌عنوان یکی از عوامل اساسی متشکله عقد شناخته شد.

دوم: نظریه علت، تغییر اساسی پیدا کرد در نتیجه علت (جهت) به‌عنوان انگیزه محرک این مرحله مطرح شد.

سوم: علت (جهت) در مفهوم جدید خود جایگزین شکل شد و به‌عنوان قیدی برای اراده مطرح شد بدین صورت که اگر اراده بخواهد ایجاد تعهد کند بایستی دارای یک انگیزه مشروع باشد و الا بی‌اثر خواهد بود.

چهارم: اگرچه علت (جهت) اراده را از یک جنبه محدود می‌کند؛ ولی در مقابل آن را از قیود بزرگ‌تری مانند شکل، رها می‌کند و به این دلیل است که اراده به‌تنهایی می‌تواند موجب لزوم عقد شود، البته تا وقتی که یک هدف مشروعی را در پی داشته باشد.

نتیجه حاصله اینکه اگر عقدی دارای انگیزه (جهت) نامشروع باشد باطل خواهد بود، مثلاً قرضی که برای بازی قمار داده شود به دلیل نامشروع بودن انگیزه باطل است. این قاعده در مورد تبرعات مانند هبه و وصیت نیز جاری بود. این نظریه در دوره خود مورد استفاده قرار گرفت تا اینکه دوما نظریه عمومی خود را در قرن هفدهم مطرح کرد و موجب بازگشت نظریه علت به مفهوم رومی شد (Capitant, 1923: N 57-77).

۳-۱-۲. دوره بعد از دوما تا تدوین قانون مدنی فرانسه

«دوما»^۱ با طرح نظریه عمومی خود که مهم‌ترین مبحث آن نظریه علت تعهد بود در قرن هفدهم پا به عرصه حقوق گذاشت. این نظریه را در کتاب معروف خود به نام قوانین مدنی بر اساس نظم طبیعی (Lois Civiles dans leur ordre naturel) بیان کرد. دوما نظریه علت معروف خود را که

۱. Domat

از قوانین روم الهام گرفته بود به شکل یک نظریه عام مطرح کرد که تا آن زمان به این صورت بیان نشده بود. با وجود اینکه این نظریه طرفداران بسیاری پیدا کرد لکن برخی از حقوق دانان معتقدند که دوما با نظریه خود جلو رشد و بالندگی طبیعی آن را گرفت و موجب بازگشت آن به مفهوم رومی خود که نظریه‌ای خشک و بی‌روح بود شد. چون نظریه علت به وسیله حقوق کلیسا جان گرفته بود لکن دوما آن را در نطفه خشکاند. دوما در نظریه خود علت را برای کلیه عقود ضروری می‌داند. در عقود لازم دو تعهدی، علت تعهد یک طرف را تعهد طرف مقابل می‌داند؛ اما در عقود لازم یک طرفه، علت تعهد، کاری است که طرف مقابل باید انجام دهد؛ مثلاً در مورد قرض علت تعهد مقتضی به بازگرداندن پول، چیزی نیست جز تسلیمی که توسط قرض‌دهنده انجام گرفته یا خواهد گرفت. در مورد تبرعات (عقود مجانی) دوما نظر کاملاً روشنی را بیان نکرد. (Ripert, Boulanger, 1957: N 280-). (Ghestin, 1980: N 634).

حقوق دانان بعد از دوما که مشهورترین آنها «پوتیه»^۱ حقوق دان فرانسوی بود، بدون آنکه تغییر چندانی در آن بدهد، باعث رواج بیشتر این نظریه شدند. پوتیه آنچه را که دوما گفته بود تبیین کرد و در بعضی موارد که ابهام وجود داشت آن را برطرف کرد. از جمله اینکه تصریح کرد که علت در تبرعات نیت تبرع است، درحالی که دوما در این مورد مردد بود. مسئله دیگر اینکه علت نامشروع را توضیح داد و آن را در کنار علت غیر موجود و علت غیر صحیح آورد و بدین ترتیب پایه‌گذار شرایط علت تعهد در نظریه تقلیدی شد که در قرن نوزدهم میلادی بر اساس نظرات دوما و پوتیه در قانون مدنی فرانسه قرار گرفت (سنه‌وری، بی تا: ۴۳۵/۱).

۲-۳. نظریه علت در قانون فرانسه

دیدگاه‌های دوما و پوتیه به قوانین جدید فرانسه راه یافت و در مواد قانونی جای گرفت و حقوق دانان بر اساس نظرات آنان مواد قانونی را تفسیر می‌کردند که این نظرات با عنوان نظریه تقلیدی مطرح خواهد شد. پس از آن حقوق دانانی با این نظریه به مخالفت برخاستند و نظرات جدیدی مطرح کردند و بدین ترتیب مقدمات تحول و پیشرفت نظریه علت تعهد را فراهم کردند. هم‌زمان با این امور رویه قضایی فرانسه جایگاه عظیمی در تحول نظریه علت و مطرح کردن نظریه جهت معامله داشت.

۱. Potier

باتوجه به مشکلات عدیده‌ای که در عمل، قضات و حقوق‌دانان با آن روبرو می‌شدند و رشد و توسعه تجارت و معاملات مربوط به آنها مسائلی همچون اعمال حقوقی مجرد مطرح شد که رویه قضایی فرانسه چاره‌ای جز پذیرش آنها را نداشت؛ بنابراین مطالب این بخش را تحت عنوان نظریه تقلیدی و تفسیر جدید از علت و انتقادات به آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۲-۱. نظریه تقلیدی

در کتب حقوقی اسامی مختلفی برای این نظریه مشاهده می‌شود. عده‌ای از حقوق‌دانان از این نظریه با عنوان «نظریه مرسوم» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲/۲۴۶) و برخی دیگر با نام «نظریه کلاسیک یا قدیمی» نام برده‌اند (صفایی، ۱۳۵۱: ۴۸). ما در اینجا با توجه سیر تاریخی آن و ملاحظه دیدگاه‌های دوما و پوتیه که تقلیدی از نظریات روم قدیم است عنوان «نظریه تقلیدی» را برگزیدیم و از طرفی این عنوان توسط بسیاری از حقوق‌دانان کشورهای دیگر نیز مطرح شده است (سنهوری، پیشین، ش ۲۶۲؛ سلطان انور، ۱۹۸۷: ۱۲۰). پس از اینکه نظریه علت تعهد توسط دوما و پوتیه به قانون ناپلئون راه یافت و در متن قانون مدنی جای گرفت. حقوق‌دانان فرانسه به تفسیر و تحلیل آن مواد پرداختند و تا اواخر قرن نوزدهم این نظریه بین حقوق‌دانان فرانسه به همان صورتی که دوما و پوتیه مطرح کرده بودند، رواج داشت. نظرات دوما و پوتیه در مواد ۱۱۳۱، ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ قانون مدنی (قبل اصلاحات ۲۰۱۶) جای گرفتند. در ادامه به بررسی مفهوم، شرایط علت تعهد در نظریه تقلیدی و انتقادات وارد بر آن می‌پردازیم.

1. Art. 1131 anc: L'obligation sans cause, ou sur une fausse cause, ou sur une cause illicite, ne peut avoir aucun effet.

تعهد بدون سبب یا مبتنی بر جهت اشتباه یا نامشروع، نمی‌تواند هیچ اثری داشته باشد.

2. Art. 1132 anc: La convention n'est pas moins valable, quoique la cause n'en soit pas exprimée.

اگر جهت معامله، تصریح نشده باشد، قرارداد معتبر است.

3. Art. 1133 anc: La cause est illicite, quand elle est prohibée par la loi, quand elle est contraire aux bonnes mœurs ou à l'ordre public.

جهت معامله زمانی نامشروع است که قانون، ممنوع بوده یا خلاف اخلاق حسنه یا نظم عمومی باشد.

در این نظریه بر اساس تقسیم‌بندی که پوتیه ارائه داده است علت به سه دسته تقسیم می‌شود. علت فاعلی (Cause efficiente)، علت محرک (Cause impulsive) و علت غایی (Cause finale). بحث در مورد علت فاعلی از موضوع ما خارج است؛ زیرا در علت فاعلی سخن از علت و سبب ایجاد تعهد است که همگی مربوط به انشای تعهد هستند و به موضوع بحث ما که علت تعهد و جهت معامله است ارتباطی ندارد. در مورد علت محرک که از آن تعبیر به «جهت معامله» می‌کنیم در این نظریه این‌گونه بیان شده که علت محرک عبارت است از انگیزه‌ای که متعهد را به قبول تعهد سوق می‌دهد. مثلاً کسی خانه‌ای را می‌خرد به قصد سکونت یا تبدیل آن به قمارخانه و یا هر کار دیگری که ممکن است مشروع یا نامشروع باشد. با توجه به این تعریف سه خصیصه را برای این معنا از علت برشمرده‌اند:

۱- امری است خارج از قرارداد (Extrinsèque) یا به عبارتی دواعی دور و غیرمستقیم تعهد. ۲- امری است شخصی (Subjectif) زیرا به نیت و انگیزه‌های درونی شخص مربوط می‌شود. ۳- امری است متغیر (Variable) که در هر عقدی ممکن است متفاوت با عقد دیگر باشد (Starck, 1972: N 491). چون چارچوب‌بندی چنین معنایی از علت در ضابطه‌های مشخص غیرممکن به نظر می‌رسید، لذا نظریه تقلیدی به آن توجهی نشان نداد و آن را مؤثر در عقد ندانست. در نتیجه عقد، صحیح بود حتی اگر علت محرک (جهت) آن نامشروع یا مخالف نظم عمومی می‌بود. تنها علتی که در این نظریه مطرح و به آن پرداخته شده علت غایی (علت تعهد) است که اساس و مبنای این نظریه قرار گرفته است.

نظریه تقلیدی می‌گوید علت عبارت است از هدف و غرض مستقیمی که از عناصر درونی عقد است و متعلق قصد طرفین است و تفاوت عمده آن با علت محرک (جهت معامله) این است که علت غایی (علت تعهد) اولین نتیجه‌ای است که شخص متعهد به آن دست می‌یابد در حالی که علت محرک نتیجه غیرمستقیمی است که پس از تحقق علت غایی به وجود می‌آید و شخص مستقیماً از درون عقد به آن نمی‌رسد (سنهوری، پیشین، ش ۲۶۳). در ادامه بحث باید دید مطابق این نظریه علت تعهد در قراردادهای مختلف چگونه خواهد بود.

۳-۲-۱-۱. قراردادهای معوض

بند اول: قراردادهای دو تعهدی^۱: در این قراردادها تعهد یک طرف علت تعهد طرف دیگر است، مثلاً در بیع، علت تعهد بایع به انتقال ملکیت، تعهد مشتری به پرداخت ثمن است و علت تعهد مشتری به پرداخت ثمن، تعهد بایع به انتقال ملکیت است (Mazeaud, 1990: N 246).

بند دوم: قراردادهای یک تعهدی^۲: این قرارداد خودبه‌خود به دودسته تقسیم می‌شوند:

الف) قراردادهای یک تعهدی عینی^۳ مانند قرض، عاریه، امانت و رهن. در این قراردادها علت تعهد عبارت است از تسلیم مادی شیء مورد قرارداد. یعنی قرض‌گیرنده بدین علت قبول تعهد می‌کند که مالی را به‌عنوان قرض دریافت کند و یا اگر وام‌گیرنده تعهد کند مبلغ وام را با سودش در موعد مقرر بازگرداند به‌این علت است که پولی را به‌عنوان وام دریافت کرده است. این علت چیزی نیست جز همان هدف مستقیمی که موجب انجام تعهد شده است.

ب) قراردادهای یک تعهدی رضایی^۴ مانند وعده بیع که ظاهراً علت تعهد در این‌گونه قراردادها انجام و اتمام بیع است و این همان هدف مستقیمی است که متعهد قصد رسیدن به آن را دارد، در این موارد علت تعهد احتمالی است، زیرا ممکن است محقق نشود (Capitant, 1923: N 28).

ج) علت در سایر قراردادهای یک تعهدی: در این موارد ممکن است وجهی به دیگری بپردازد بدون آنکه طرف مقابل تعهدی را بپذیرد. این عمل در حقوق فرانسه «وعده یک‌جانبه وجه نقد»^۵ نامیده می‌شود. در حقیقت در این موارد علت تعهد وجود دین قبلی است. مثلاً وارثی که به‌موجب وصیت‌نامه مورث تعهد می‌کند وجهی را به موصی‌له بپردازد و یا کسی که به دیگری خسارتی وارد کرده متعهد می‌شود تا وجهی برای جبران خسارت به متضرر بپردازد (صفایی، ۱۳۵۰: ۵۰).

1. Les Contrats Synalagmatiques
2. Les Contrats Unilatéraux
3. Les Contrats Réels Unilatéraux
4. Les Contrats Consensuel Unilatéraux
5. Promesse Unilatérale de Cash

۳-۲-۱-۱-۲. قراردادهای غیرمعوذ

علت در این گونه قراردادهای قصد بخشش است، یعنی موهب به خاطر هدف مستقیمی که دارا کردن موهوب له است قصد هبه می کند، لذا تنها نیت بخشش و دارا کردن می تواند علت این تعهد باشد.^۱ بر اساس نظریه تقلیدی، علت، دارای خصوصیتی است که آنها را از حقوق روم اقتباس کرده اند: الف) علت جزء درونی (intrinsic) قرارداد است.

ب) علت امری است نوعی (objectif) نه شخصی و انگیزه افراد در آن اثر ندارد.

ج) ثابت و بدون تغییر است (invariable) یعنی در یک دسته از قراردادها همیشه یکسان و ثابت است (سنهوری، بی تا: ج ۱، ش ۲۶۶).

یکی از مواردی که در نظریه تقلیدی متفاوت با نظرات روم قدیم و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است مسئله باقی ماندن قاعده علت تعهد تا زمان اجرای عقد است. زیرا چنان که گفتیم در حقوق روم قدیم علت تنها در مرحله ایجاد عقد وجود داشت و در مرحله اجرای عقد، هر یک از دو تعهد باید جدای از دیگری اجرا می شد. این نظریه در عمل مشکلاتی را به وجود می آورد، ولی در نظریه تقلیدی این مشکل رفع شده است بدین ترتیب که علت تعهد از زمان ایجاد تعهد تا زمان اجرای آن وجود دارد و موجب ارتباط بین دو تعهد خواهد شد. از آنجایی که این بحث بیشتر مربوط به قراردادهای دوجانبه است موجب شد سه اصل در مورد این قراردادها به وجود آید که عبارتند از:

۱- حق حبس: اگر یکی از طرفین قرارداد تعهد خود را ایفا نکرد، طرف دیگر نیز حق دارد از ایفای تعهد خود امتناع کند.

۲- حق فسخ: اگر یکی از طرفین قرارداد به تعهد خود عمل نکند، طرف مقابل می تواند فسخ قرارداد را بخواهد.

۳- تأثیر قوه قاهره: اگر انجام تعهد برای یکی از طرفین به دلیل قوه قاهره غیرممکن شود خودش باید ضرر وارده را متحمل شود و طرف مقابل می تواند به تعهد خود عمل نکند (امامی، ۱۳۷۷: ۲۶/۱).

۱. برخی حقوق دانان معتقدند، نیت تبرع نمی تواند علت تعهد باشد و دلیل بیان چنین نظری در حقوق فرانسه این است که خواسته اند جنبه نوعی بودن علت را حفظ کنند، درحالی که با این عمل خود مرز میان اراده و علت را به هم ریخته اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۴۷/۲).

۳-۲-۱-۲. شرایط علت تعهد

مطابق نظریه تقلیدی بایستی، علت هر تعهدی دارای سه شرط اساسی باشد والا آن قرارداد بدون علت و باطل است. این شرایط عبارتند از: ۱- وجود ۲- صحت ۳- مشروعیت. این شروط در ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی فرانسه بیان شده است.

الف: وجود علت

طرفداران نظریه تقلیدی بر این عقیده‌اند که هر تعهدی باید مبتنی بر یک علت باشد؛ بنابراین اگر متعهد دلیلی بر عدم علت داشته باشد و بتواند آن را ثابت کند معامله باطل خواهد بود. در نتیجه اگر شخص به‌اکراه، سند دینی را امضا کند، درحالی‌که مدیون نبوده است چنین دینی بدون علت و باطل خواهد بود یا مانند قبول تعهد به بازپرداخت قرضی که هرگز تسلیم نشده است. نمی‌توان بطلان قرارداد اکراهی را به‌قصد نسبت داد؛ زیرا در صورت اکراه معامله قابل ابطال (در حقوق فرانسه) خواهد بود درحالی‌که در مورد مذکور معامله از ابتدا باطل است (سنه‌وری، پیشین، ش ۲۶۸).

ممکن است در مواردی علت بعد از قرارداد محقق نشود؛ این حالت زمانی متصور است که یکی از طرفین قرارداد به تعهد خود عمل نکند و یا اینکه انجام تعهد به‌وسیله قوه قاهره غیرممکن شود در این صورت با فقدان علت روبرو خواهیم شد. تفاوتی که این موارد با موارد قبلی دارد این است که در آنجا معامله از ابتدا فاقد علت بود و در نتیجه قراردادی به وجود نمی‌آید؛ ولی در این حالت علت در مرحله ایجاد عقد وجود داشته؛ ولی قبل از اجرا بنا به دلایلی معدوم شده است. در این حالت حکم این قراردادها بر اساس سه نظریه حق حبس، حق فسخ و تأثیر قوه قاهره خواهد بود.

ب: صحت علت

مطابق نظر طرفداران نظریه تقلیدی، هر تعهدی باید دارای یک علت صحیح باشد. در دو صورت ممکن است علت تعهد، صحیح نباشد؛ اول زمانی که علت تعهد موهوم و دوم هنگامی که علت صوری باشد.

علت موهوم^۱: در برخی موارد متعهد بر اساس اینکه علت تعهد همان چیزی است که او تصور کرده قراردادی را منعقد می‌کند؛ ولی بعداً کاشف به عمل می‌آید که علت موردنظر موهوم بوده، در نتیجه تعهد باطل خواهد بود؛ چون علتش صحیح نیست. مثلاً وارثی در ضمن قراردادی اقرار می‌کند که دین مورث را بپردازد؛ ولی بعداً روشن می‌شود که قبلاً طلب کار طلب خود را از مورث دریافت کرده است. این تعهد به دلیل صحیح نبودن علت آن باطل خواهد بود (سنه‌وری، پیشین، ش ۲۶۹).

علت صوری^۲: صوری بودن علت به تنهایی موجب بطلان عقد نمی‌شود، بلکه باید در این حالت علت حقیقی مشخص شود، زیرا در پشت هر علت صوری ممکن است یک علت حقیقی نهفته باشد و این متعهد است که باید پس از اینکه دلیلی بر صوری بودن علت آورد، روشن کند علت حقیقی چیست. حال اگر مشخص شد علت حقیقی وجود نداشته است، این تعهد به دلیل موهوم بودن علت باطل خواهد بود. ولی اگر مشخص شود که تعهد دارای علت واقعی بوده، دو صورت متصور است؛ یکی اینکه علت حقیقی یک علت نامشروع باشد در این حالت بطلان قرارداد به خاطر نامشروع بودن علت است نه عدم صحت آن و صورت دیگر هنگامی است که علت حقیقی مشروع باشد. در این حالت تعهد به حال خود باقی خواهد ماند، هرچند علت ظاهری آن صوری است. نتیجه اینکه فقط در یک حالت، علت صوری از موارد عدم صحت علت خواهد بود و آن زمانی است که علت صوری موهوم باشد و علت حقیقی نداشته باشد (همان).

پ: مشروعیت علت

علت تعهد باید مشروع باشد. علت مشروع علتی است که مورد نهی قانون و مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد^۳. یکی از اشکالاتی که مخالفان نظریه تقلیدی بر این نظریه وارد می‌کنند، این است که در بسیاری از موارد موضوع تعهد نامشروع با عنوان علت نامشروع خلط می‌شود (کاتوزیان، پیشین، ۱۶۷ - ۱۶۹)؛ لذا برای رفع این شبهه و اثبات اینکه مشروعیت علت تعهد، امری است جدای از موضوع تعهد، طرف‌داران نظریه تقلیدی مثال‌های بسیاری در این باب ذکر می‌کنند تا ثابت کنند

1. Cause Erronée
 2. cause simulée
 3. Art. 1133 anc: La cause est illicite, quand elle est prohibée par la loi, quand elle est contraire aux bonnes mœurs ou à l'ordre public.

موارد بسیاری وجود دارد که موضوع تعهد مشروع، ولی علت تعهد نامشروع است. در اینجا دو فرض مختلف بیان می‌شود:

۱ - مورد اول زمانی که شخصی در مقابل دریافت مقداری پول به‌عنوان حق‌الزحمه، تعهد کند که جرمی را انجام دهد. در اینجا پرداختن پول موضوع تعهد و امری مشروع است، ولی علت آن که انجام عمل مجرمانه است، نامشروع است و معامله به دلیل نامشروع بودن علت باطل است نه نامشروع بودن موضوع تعهد.

۲ - اگر شخص تعهد کند در مقابل گرفتن پول مرتکب جرمی نشود. در این حالت موضوع تعهد هر یک از طرفین به‌تنهایی مشروع است. زیرا موضوع تعهد اولی انجام‌دادن جرم و موضوع تعهد دومی دادن پول است، ولی علت تعهد، نامشروع است، چون تعهد به پرداخت پول، علت تعهد به انجام‌دادن جرم است و چنین علتی، نامشروع است؛ چون انجام‌دادن جرم یک عمل واجب و یک وظیفه قانونی است و پول گرفتن در مقابل یک وظیفه قانونی ممنوع و نامشروع است، پس چنین تعهدی باطل خواهد بود؛ چون علت آن نامشروع است و همچنین است تعهد طرف مقابل (سنه‌وری، پیشین، ش ۲۷۰).

۳-۲-۱-۳. انتقادات

حقوق‌دانان، بسیاری چه خارج و یا داخل فرانسه نظریه تقلیدی را مورد انتقاد قرار دادند. یکی از عوامل عمده‌ای که باعث تحول در نظریه علت و طرح نظرات جدید شد این بود که نظریه تقلیدی در عمل کارایی لازم را نداشت، زیرا این نظریه نمی‌توانست مشکلات اساسی ناشی از خلأ انگیزه نامشروع (جهت معامله) را جبران کند. اولین کسی که مخالفت خود را با این نظریه اعلام کرد، «ارنست»^۱ حقوق‌دان بلژیکی بود که مقاله‌ای در این مورد در سال ۱۸۲۶ منتشر کرد. بعد از آن حقوق‌دان دیگری به نام «لوران» که او نیز بلژیکی بود با این نظریه به مخالفت پرداخت (Ripert, Boulanger, 1957: N 287). در فرانسه نیز علاوه بر تعدادی رساله دکتری که در مخالفت با این نظریه نوشته شد، حقوق‌دانانی مانند «بودری لاکانتینری»^۲ در رساله عملی و نظری در حقوق فرانسه،

1. Ernest

2. Baudry Lacantinerie

«هوک»^۱ در شرح قانون مدنی و «پلنیول»^۲ در رساله مقدماتی حقوق مدنی، مخالف این نظریه بودند و پیشنهاد حذف «علت تعهد» را دادند (Planiol et Ripert, 1952: N 1037). باین وجود باید پلنیول، استاد فرانسوی را سرآمد همه مخالفان به شمار آورد (Mazeaud, 1990: N 264)، زیرا او پیش از سایرین بر مخالفت با این نظریه پافشاری کرد. در مقابل این مخالفت‌ها عده‌ای از حقوق دانان طرفدار و مدافع این نظریه بودند که عمده‌ترین آنها «کاپیتان» بود که نظرات خود را در کتاب معروف خود به نام علت در تعهدات (La cause des obligations) مطرح کرد، ولی این تلاش‌ها نتوانست چندان اثر بخش باشد. کاپیتان برخلاف نظریه کلاسیک علت تعهد را در عقود دو تعهدی اجرای تعهد طرف دیگر می‌داند و از این رو حق حبس و حق فسخ در اثر عدم ایفای تعهد و انفساخ قرارداد به علت قوه قاهره را با همین نظریه توجیه می‌کند. (صفایی، ۱۳۹۸: ۳۴۲) انتقاداتی که بر این نظریه وارد شده از جهات مختلف تاریخی، منطقی و عملی قابل بررسی است.

۳-۲-۱-۳-۱. نقد تاریخی

تفسیری که دوما و پوتیه از نظریه علت تعهد می‌کردند از نظر تاریخی با مفهومی که مورد نظر رومیان بوده مطابقت نداشت، زیرا علتی که در زمان رومیان مطرح بود، علت فاعلی بود. به این شکل که قالب‌های خاصی را به عنوان عقود معین قرار داده بودند و هر عقدی باید در یکی از این قالب‌ها قرار می‌گرفت تا التزام به وجود بیاید، رومیان این قالب‌ها را «علت تعهد» می‌نامیدند. حال آنکه منظور دوما از علت تعهد هرگز علت فاعلی نبود. دلیل دیگری که ثابت می‌کند منظور رومیان علت فاعلی بوده این است که اولین بار قاعده استفاده بلاجهت توسط رومیان مطرح شد و روشن است که منظور از جهت در این قاعده علت فاعلی است نه چیز دیگر. دیگر آنکه در آن دوره تعهدهای موجود در قرارداد به هم ارتباط نداشتند و هیچگاه یکی از آنها به عنوان علت تعهد دیگری قرار نمی‌گرفت (Marty et Raynaud, 1988: 174).

1. Huck
2. Planiol

۳-۲-۱-۲-۳. نقد منطقی

اولین اشکالی که از نظر منطقی بر نظریه تقلیدی وارد است اینکه علت در دسته‌های مختلف عقود متفاوت است. درحالی که باید علت تعهد در تمامی عقود یکسان و به یک مفهوم باشد. از نظر منطقی در مورد قراردادهای معوض که دارای دو تعهد است، تعهد یک طرف نمی‌تواند علت تعهد طرف مقابل باشد و بالعکس، زیرا علت باید مقدم بر معلول باشد، درحالی که هیچ یک از دو تعهد مقدم بر دیگری نیست؛ بلکه هر دو تعهد هم‌زمان به وجود می‌آیند. اگر گفته شود تعهد هر طرف، علت تعهد دیگری است این سخن مستلزم دور و از نظر منطقی باطل است (Mazeaud, 1990: N 264). زیرا حقیقت این است که همه تعهدها به طور هم‌زمان از عقد ناشی می‌شود در نتیجه هیچ یک نمی‌تواند علت دیگری شود (کاتوزیان، پیشین، ۲۵۷).

طرف‌داران نظریه تقلیدی این دور را قبول ندارند و گفته‌اند که منظور از علت در این قراردادها علت غایی است و اشکالی ندارد که هر یک از طرفین قرارداد تعهدی را قبول کند به این دلیل که بعداً به امتیازاتی از ناحیه طرف قرارداد دست پیدا کند (-Mazeaud, 1990: N 265- Marty et Raynaud, 1988: 175). کاپیتان با بیان اینکه علت یک تعهد، نمی‌تواند علت تعهد طرف مقابل باشد می‌گوید اگر چنین برداشتی از علت تعهد شود دور پیش خواهد آمد، زیرا مانند این است که در عقد بیع گفته شود علت رضایت فروشنده به بیع این است که خریدار به فروشنده رضایت داده است و این چنین مفهومی را تعبیری از رضایت و موجد دور می‌داند (جوان، ۱۳۲۷: ۴۲/۲). سپس در پاسخ اشکال می‌گوید تعهد هر شخص به این دلیل است که طرف مقابل او نیز متعهد شود، این دو تعهد برای رسیدن به نتیجه یعنی اجرای تعهد است؛ چیزی که شخص را به بیع وادار می‌کند صرفاً تعهد خریدار نیست، بلکه این است که مبلغ و بهای شیء را به دست آورد؛ بنابراین در عقود معوض علت تعهد هر شخص عبارت است از اراده او به اجرا و تحقق یافتن امری که طرف مقابل متعهد شده (همان). این مفهومی که کاپیتان از علت بیان می‌کند تا مشکل دور را حل کند در حقیقت مفهوم جدیدی از علت تعهد است که تا آن زمان هیچ‌یک از حقوق‌دانان چنین برداشتی از مفهوم علت نکرده بودند.

در مورد عقود عینی، طرف‌داران نظریه تقلیدی می‌گویند، در این قراردادها علت تعهد، تسلیم مورد تعهد است. مانند عقد قرضی که تسلیم عین مقروضه علت تعهد به بازگرداندن آن است. اشکال

منطقی که بر این عقود وارد شده این است که اگر بپذیریم منظور از علت در نظریه تقلیدی علت غایی است، در عقود عینی نیز باید همین مفهوم از علت وجود داشته باشد، درحالی که علت در عقود عینی به مفهوم علت فاعلی است، زیرا در عقود عینی مانند قرض، تسلیم شرط صحت است. شرط در حقیقت علت فاعلی عقد است نه علت غایی آن، لذا مشاهده می‌شود در نظریه تقلیدی علت فاعلی به جای علت غایی گرفته شده است (صفایی، پیشین، ۵۳؛ کاتوزیان، پیشین، ۲۵۸).

باید گفت در عقود غیرمعوض (رایگان) نظریه تقلیدی هیچ جایگاهی ندارد، زیرا مطابق این نظریه قصد بخشش، علت تعهد است، درحالی که باید گفت اگرچه قصد بخشش موجب تفکیک این عقد از عقود دیگر می‌شود ولی نمی‌توان آن را علت تعهد دانست، زیرا قصد بخشش همان اراده است و علت دانستن آن هیچ فایده حقوقی ندارد و نمی‌توان اراده را مشروع یا نامشروع دانست، بلکه تنها زمانی می‌توان در این عقود بحث از مشروع با نامشروع کرد که این مشروعیت و عدم مشروعیت مربوط به انگیزه متبرع باشد که در نظریه تقلیدی از آن پرهیز شده است (همان).

۳-۲-۱-۳. نقد عملی

برخی حقوق دانان معتقدند در تمامی مواردی که به علت تعهد، استناد شده است به راحتی می‌توان از قواعد دیگر حقوقی مانند رضا، موضوع تعهد یا موضوع معامله برای بطلان قرارداد استفاده کرد. به عنوان مثال در نظریه تقلیدی اگر شخصی به دیگری مالی را قرض بدهد؛ ولی هرگز تسلیم نکند، این قرارداد به دلیل نداشتن علت باطل است، زیرا اصلاً عین مقروضه تسلیم نشده است؛ درحالی که راه حل ساده برای بطلان این قرارداد این است که گفته شود؛ چون عقد قرض یک عقد عینی و تسلیم، شرط صحت آن است و تسلیمی صورت نگرفته در نتیجه عقد محقق نشده است (همان)، یعنی در حقیقت علت فاعلی عقد موجود نیست. همچنین می‌توان گفت تسلیم عین مقروضه، موضوع تعهد به بازپرداخت آن است، لذا چون موضوع این تعهد موجود نیست عقدی به وجود نیامده است (سنهوری، بی تا: ۲۷۸/۱) در این مثال اساساً عقدی واقع نشده است تا بخواهیم به دلیل نداشتن علت آن را باطل کنیم.

به عقیده یکی از حقوق دانان مهم‌ترین اثر نظریه تقلیدی علت تعهد، توجیه همبستگی و ارتباط بین تعهدها در قراردادهای معوض است (کاتوزیان، پیشین، ۲۴۷). در صورتی که برای اثبات این همبستگی و

ارتباط نیاز به علت نیست؛ مثلاً در جایی که بازرگانی انبار کالاهای خود را در برابر آتش سوزی بیمه می‌کند، سپس درمی‌یابد که پیش از انعقاد بیمه کالاها سوخته است و خطری را که از وقوع آن بیم داشته در زمان عقد وجود نداشته است. بدون شک چنین شخصی را نمی‌توان ملزم به پرداخت بیمه کرد؛ زیرا بطلان عقد به خاطر این است که موضوع معامله با موضوع تعهد موجود نیست. پیروان نظریه تقلیدی می‌گویند دلیل توجیه بطلان تعهد بیمه‌گذار تنها علت تعهد است که می‌تواند مبنای بطلان قرار گیرد و انصاف قراردادی را توجیه کند (Ripert, Boulanger, 1957: N 731-Colin et Capitant,) (1956: N 288).

برخی از حقوق‌دانان مبنای واقعی پیوند میان دو عوض در قراردادهای معاوضی را «ترازی» می‌دانند. به قول ایشان در این‌گونه قراردادها طرفین مبادله دو مال را انشاء کرده‌اند و هیچگاه نخواسته‌اند که دو دین مستقل به وجود آید. پس طبیعی است که بطلان یکی از آن دو باعث انحلال دیگری شود و نتواند به زندگی حقوقی خود ادامه دهد؛ بنابراین می‌توان گفت مفاد عقد، مبادله دو ارزش است، نه دو تعهد مستقل از یکدیگر، زیرا تعهدها هنگامی که در ظرف ترازی قرار گیرند معنی پیدا می‌کنند (کاتوزیان، پیشین، ۲۴۸).

نظریه دیگر که می‌تواند جایگزین علت تعهد شود «نظریه ارتباط» پلنیول است. این نظریه از نظر فنی و حقوقی دقیق‌تر از نظریه علت است؛ زیرا در نظریه علت، بین بطلان در زمان ایجاد با بطلان پس از آن تفاوتی وجود ندارد، درحالی‌که در نظریه ارتباط این تفکیک وجود دارد. بدین صورت که اگر علت تعهد در مرحله تشکیل قرارداد، معدوم شود، این قرارداد باطل است، زیرا ارتباط بین دو تعهد ایجاب می‌کند که در این حالت عقدی به وجود نیامده است، ولی اگر علت بعد از تشکیل عقد معدوم شود بر اساس این نظریه عقد منفسخ خواهد شد (سنهوری، پیشین، ش ۲۷۸). در نظرات جدید حقوق‌دانان فرانسوی بین موضوع تعهد و موضوع معامله تفکیک شده است. در عقود معوض، موضوع معامله عبارت است از مبادله دو مال، لذا فقدان یکی از دو عوض باعث می‌شود تا موضوع معامله محقق نشود و عقد باطل شود بدون آنکه هیچ نیازی به نظریه علت مشاهده شود، براین اساس یکی از حقوق‌دانان بر این عقیده است که شاید پلنیول نیز بر همین اساس ارتباط بین دو تعهد متقابل را «اقتضای معاوضه» می‌دانست و با نظریه علت مخالفت می‌کرد؛ ولی آن‌گونه که باید نتوانست نظر خود را به روشنی بیان کند (کاتوزیان، پیشین، ۲۶۶).

عدم نیاز به صحت علت: یکی دیگر از شرایط علت تعهد، صحیح بودن آن است و تنها موردی که عدم صحت تعهد، مصداق پیدا می‌کند زمانی است که علت آن موهوم باشد. مثلاً موردی که شخصی کتباً اقرار می‌کند به دینی از ترکه، درحالی که طلب کار قبلاً آن را از متوفی دریافت کرده است. در پاسخ گفته شده است در مورد مثال، چیزی که وجود ندارد موضوع تعهد است نه علت تعهد و چون موضوع تعهد وجود ندارد عقدی نیز به وجود نمی‌آید و چون عقد محقق نشده تعهدی نیز به وجود نخواهد آمد، بنابراین نیازی به نظریه علت تعهد مشاهده نمی‌شود (سنهوری، پیشین، ش ۲۷۹).

عدم نیاز به مشروعیت علت: آخرین شرط علت تعهد در نظریه تقلیدی این بود که علت باید مشروع باشد و الا قرارداد باطل است. گاه موضوع تعهد مشروع بود، ولی علت همان تعهد نامشروع بود، در نتیجه چنین تعهدی به دلیل نامشروع بودن علت باطل می‌شد و بر اساس قاعده ارتباط بین دو علت که در قراردادهای دو طرفی وجود دارد تعهد مقابل نیز اجرا نمی‌شد، هرچند علت آن مشروع بود. در این رابطه حقوق دانان دلایل بطلان در مثال‌های مذکور را بررسی کرده و با استفاده از قواعدی غیر از علت تعهد پاسخ‌هایی داده‌اند که نشان می‌دهد، نیازی به نظریه علت تعهد وجود ندارد.

به‌عنوان مثال شخص متعهد می‌شود جرمی را در مقابل دریافت مقداری پول انجام دهد و طرف مقابل متعهد می‌شود مبلغی پرداخت کند؛ در چنین موردی گفته می‌شد، موضوع تعهد که دادن پول است ذاتاً مشروع، ولی علت آن که انجام جرم است نامشروع است. در نتیجه چنین تعهدی باوجود اینکه مشروع بوده؛ چون علت آن نامشروع است باطل است.

در پاسخ گفته شده است که دلیل بطلان تعهد شخصی که در برابر دریافت پول متعهد به انجام جرم شده این است که موضوع تعهدش (انجام جرم) نامشروع و باطل است، و برای باطل کردن تعهد به پرداخت پول بر فرض مشروع بودن تعهدش، می‌توان از نظریه ارتباط پلنیول یا تراضی و یا موضوع معامله استفاده کرد بدون آنکه نیاز به نظریه علت تعهد مشاهده شود (همان).

در مقام جمع‌بندی باید گفت که نظریه تقلیدی از نظر کارایی در حقوق امروز بسیار ناتوان شده است، زیرا با قواعدی کارآمدتر می‌توان مشکلات حقوقی را رفع کرد. بسیاری از حقوق دانان فرانسوی کوشیدند تا با نظریات جدید این نظریه را با خواسته‌های کنونی تطبیق دهند و موجب بقای آن شوند، ولی در عمل موفق نشدند.

۴. تغییرات نظری و عملی در تفسیر نظریه علت

نظریه پردازان حقوق فرانسه پس از مشاهده اشکالات عمده نظریه تقلیدی علت تعهد، کوشیدند تا با ارائه نظریات جدیدی در مورد علت تعهد بتوانند اولاً بقای این نظریه را حفظ کنند و ثانیاً اشکالات فراوانی که بر این نظریه وارد بود رفع کنند و آن را کارآمد و مفید جلوه دهند و به دلیل اینکه مهم‌ترین فایده نظریه علت، در عقود معاوضی مصداق می‌یابد؛ لذا تقسیم‌بندی نظریات جدید (نوعی، شخصی و مختلط) بر مبنای این عقود قرار داده شد.

۴-۱. تحولات نظری

۴-۱-۱. نظریه نوعی

این نظریه با عناوین موضوعی یا مادی نیز شناخته می‌شود، زیرا طرف‌داران این نظریه اساساً علت تعهد را با توجه به جنبه اقتصادی قرارداد توجیه می‌کنند. از جمله افراد پیرو این نظریه، «گودمه»^۱ حقوق‌دان فرانسوی است که نظرات خود را در کتاب تئوری عمومی تعهدات^۲ مطرح کرده است. مطابق این نظریه علت عبارت است از دلیل اقتصادی وجود تعهد. با این توصیف علت همیشه دارای یک چهره مادی و نوعی خواهد بود. براین اساس هرگاه مالی از دارایی بدهکاری خارج شود جز با ورود مالی به دارایی او قابل توجیه نیست. این امر به صورت موضوعی و نوعی بررسی می‌شود و جنبه‌های شخصی و درونی متعهد در آن منظور نمی‌شود. با این تعریف علت، عنصر مادی قرارداد است. در این نظریه بر خلاف نظریه تقلیدی، علت به طور کلی از اراده جداست، بدین صورت که هراندازه ارزش علت در تعهدات بیشتر باشد، ارزش اراده کمتر خواهد بود. بدین ترتیب علت، در قراردادهای معوض و استفاده بلاجهت اهمیت بسیاری پیدا می‌کند؛ ولی در عوض آن علت جایگاه خود را در قراردادهای غیرمعوض از دست می‌دهد، لذا طبق این نظریه اراده تنها عامل معتبر در قراردادهای غیرمعوض خواهد بود (Marty et Raynaud, 1988: 177- Gaudemet, 2004).

1. Eugène Gaudemet
2. Théorie générale des Obligation

اشکال عمده‌ای که بر این نظریه گرفته‌اند این است که این نظریه تمام عوامل را توجیه نمی‌کند، بلکه تنها به جنبه مادی علت توجه دارد؛ لذا هرگز نمی‌تواند قراردادهای را بر اساس نامشروع بودن علت توجیه کند، زیرا نامشروع از اوصاف اعمال انسان است و مربوط به انگیزه‌های طرفین عقد است، یعنی مربوط به اراده است، درحالی که این نظریه هیچ توجهی به اراده ندارد (کاتوزیان، پیشین، ۲۵۴). یکی از دلایل عدم توجه حقوق دانان و قضات فرانسه به این نظریه، عدم شمول آن نسبت به عقود غیرمعمول است. این نظریه نمی‌تواند عقود که با انگیزه‌های نامشروع تشکیل شده است را باطل کند و دیگر اینکه نظریه نوعی حتی در مورد استفاده بلاجهت نیز کارایی ندارد. به‌هرحال این نظریه با عیوبی که داشت نتوانست جایگاهی در حقوق فرانسه پیدا کند.

۴-۱-۲. نظریه شخصی

بنیان‌گذار این نظریه «هانری کاپیتان»^۱ است که نظرات خویش را در کتاب معروف خود به نام «علت در تعهدات»^۲ بیان نموده است. کاپیتان حقوق دان فرانسوی یکی از مهم ترین طرفداران نظریه تقلیدی می‌باشد و همیشه در صدد دفاع از این نظریه بوده و سعی داشته با نظرات جدید خود اشکالات موجود در این نظریه را رفع کند از جمله اشکالاتی که به دنبال رفع آن بوده مسئله دور باطل است. او عقیده اکثر حقوق دانان، بر این مطلب که یک علت تعهد که طرف علت تعهد طرف مقابل است را بی معنی می‌داند و می‌گوید اگر چنین برداشتی از علت تعهد شود دور پیش خواهد آمد زیرا غیر صحیح و مانند این است که در عقد بیع گفته شود علت رضایت فروشنده به بیع این است که خریدار به فروشنده رضایت داده است و این چنین مفهومی را تعبیری از رضایت و موجد دور می‌داند.

سپس در پاسخ می‌گوید: «اشکالی که در همه تعاریف موجود وجود دارد ناشی از این است که دانشمندان از لفظ علت یک مفهوم موجز و روشنی را در نظر نگرفته‌اند. ابهام و اجمال از این تعاریف زمانی رفع خواهد شد که علت را با مفهوم مقصود یکسان و مطابق بدانیم، پس باید تحقیق نماییم که مقصود چیست؟ تحقیق از مقصد و مقصودی که هر یک از متعاملین در نظر گرفته‌اند بسیار آسان است، تعهد هر شخص به این دلیل است که طرف مقابل او متعهد شود، این دو تعهد

1. Henri Capitant
2. De la Cause des Obligations

مرحله نخستین برای رسیدن به نتیجه یعنی اجرای تعهد است. چیزی که شخص را به بیع وادار می‌کند تعهد خریدار نیست بلکه این است که مبلغ و بهای شیء را به دست آورد بنابراین در معامله دو طرفی و در عقود معوض، علت در تعهد هر شخص عبارت از اراده او در اجرا شدن و تحقق یافتن امری است که طرف مقابل متعهد شده است.

وی با الهام از نظریه تقلیدی و با ایجاد تغییرات در مفاهیم آن تلاش می‌کند یک نظریه پویا و کارآمد بسازد تا بتواند حیاتی دوباره به این نظریه ببخشد. به نظر کاپیتان علت عبارت است از هدف و غایتی که متعهد در هر قراردادی دنبال می‌کند. او علت را در انگیزه‌های روانی و محرک شخصی جستجو می‌کند و زمینه را برای نزدیکی دو مفهوم علت و جهت فراهم می‌کند. وی می‌گوید تعهد اراده نمی‌تواند پدید آید و دوام یابد مگر اینکه آن هدف و غایت موردنظر، موجود و مشروع باشد؛ لذا در تعریف علت در معاملات دوجانبه و عقود معوض می‌گوید علت در تعهد و التزام هر شخص عبارت از اراده و مقصود او به اجرا و تحقق یافتن امری است که طرف مقابل متعهد شده است (Capitant, 1923). کاپیتان برخلاف نظریه کلاسیک علت تعهد را در عقود دو تعهدی، اجرای تعهد طرف دیگر می‌داند و از این رو حق حبس و حق فسخ در اثر عدم ایفای تعهد و انفساخ قرارداد به علت قوه قاهره را با همین نظریه توجیه می‌کند. (ر.ک. صفایی، ۱۳۵۸: همو ۱۳۹۸)

اشکالی که بر نظریه تقلیدی وارد می‌شد در مواردی بود که بطلان معامله بر اساس علت تعهد بیان می‌شد، درحالی که بطلان به خاطر موضوع تعهد بود نه علت تعهد، در حقیقت نظریه تقلیدی بین علت و موضوع تعهد خلط کرده بود و کاپیتان برای رفع این اشکالات در نظریه خود، قائل به تفکیک علت از موضوع تعهد شده است. کاپیتان تنها جهت معامله‌ای را که مورد توافق طرفین باشد پذیرفته و مؤثر در عقد می‌داند، ولی به خاطر اینکه می‌خواهد نظریه علت را نیز حفظ کند به جای نام جهت یا انگیزه از لفظ علت استفاده می‌کند. در تفاوت بین علت و جهت می‌گوید جهت یک عامل درونی و نفسانی است و معمولاً جزء معامله و ضمن آن تصریح نمی‌شود و نمی‌توان عنصر اصلی آن شمرده شود، اما علت چیزی است که در زمان آینده و یا در موقع معامله باید انجام پذیرد و گاهی ممکن است تحقق جهت، مربوط به آینده باشد که در این صورت جهت مانند علت ثانوی خواهد بود و تا زمانی که طرفین در ضمن معامله تصریح نکنند، خارج از عقد شمرده می‌شود (Ripert, 1949: N 33). در حقیقت کاپیتان با این تعاریفی که از علت و جهت مطرح کرده مرز میان جهت و علت را

درهم‌ریخته و به طور ضمنی جهت را فقط در مواردی می‌پذیرد که طرفین آن را جزء معامله و عنصر معامله اصلی عقد قرار دهند. شاید دلیل این‌گونه تفسیر از علت، حفظ و ثبات قانون مدنی و دفاع از نظریه تقلیدی باشد و از طرف دیگر به پاره‌ای مشکلات عملی موجود که در زمینه جهت معامله، پاسخ گفته باشد.

یکی از اشکالات نظریه شخصی کاپیتان این است که می‌گوید کسی که اجرای، تعهد را درخواست می‌کند باید وجود علت و مشروعیت آن را ثابت کند؛ مانند اینکه طلب‌کار باید ثابت کند که مبلغ مورد تعهد از طریق دین یا اجاره یا از قصد هبه و امثال آن حاصل شده است و همچنین ثابت شود که علت در تعهد قابل وصول و مشروع بوده و برخلاف اخلاق حسنه و یا مخل نظم عمومی نیست و دیگر اینکه عدم توجه به جدایی علت و جهت از یکدیگر مشکلات بسیاری را در عمل پیش می‌آورد. ابهام موجود بین علت و جهت در این نظریه به قدری است که برخی از طرف‌داران نظریه شخصی به خود جرئت داده و تا آنجا پیش می‌روند که تفاوت میان علت و جهت را انکار و می‌گویند علت، چیزی جز انگیزه محرک در قبول تعهد نیست (Ripert, Boulanger, 1957: N 291-Ripert, 1949: N 33).

۴-۱-۳. نظریه مختلط

یکی از مهم‌ترین اشکالات نظریات نوعی و شخصی این بود که حقوق‌دانان کوشیده‌اند علت و جهت را مطابق مواد قانون مدنی تشریح کنند و نپذیرفتند که باید این دو را از یکدیگر تفکیک و برای هر کدام مفهوم خاصی قائل شد. (رک صفایی، ۱۳۵۸ و همو ۱۳۹۸) بدین جهت، نظریه مختلط پدید آمد که قائل به تفکیک علت و جهت شد. در این نظریه برای علت مفاهیم متعددی در نظر گرفته شده است؛ زیرا گرایش دکترین معاصر فرانسه، در جهت‌پذیرش مفهومی دوگانه از علت است و در عمل بسیاری از حقوق‌دانان معاصر فرانسه بین جنبه نوعی و شخصی علت تفاوت قائل شده‌اند و برای هر یک از این دو جنبه ارزش و اثر خاصی قرار داده‌اند. از نظر این حقوق‌دانان همیشه علت نامشروع جنبه شخصی دارد و بر حسب انگیزه‌های ویژه دو طرف قرارداد یا هر یک از آن دو تغییر می‌کند، درحالی‌که در مورد فقدان علت یا اشتباه در علت از مفهوم نوعی آن گفتگو می‌شود که در هر گروه از قراردادها یکسان است و به انگیزه‌های خصوصی ارتباطی ندارد (Jossierand, 1939: N 127). برای نمونه ریپر و بولانژه بین علتی که یک (عنصر نوعی) قرارداد است یا داعی تعیین‌کننده‌ای

(Moitf determinant) که از اقتصاد قرارداد به دست آمده با علتی که «داعی فردی و شخصی» است تفاوت گذاشته‌اند (Ripert et Boulanger, 1957: N 292-293).

مازوها^۱ در کتاب معروف خود به نام «دروس حقوق مدنی»^۲ برای علت دو مفهوم جداگانه قائل شده و برای هر کدام اصطلاح خاصی وضع کرده‌اند. آنها برای مفهوم نوعی علت تعهد، اصطلاح علت تعهد (Cause de l'obligation) و برای مفهوم شخصی آن، اصطلاح علت معامله (Cause de contrat) را به کار برده‌اند (صفایی، ص ۶۰). تعدادی از حقوق دانان معاصر ما نیز همین دو اصطلاح را در تقسیم‌بندی‌های خود مورداستفاده قرار داده‌اند (کاتوزیان، پیشین، ۲۱۰؛ صفایی، ۲۷). «اسمن»^۳ نیز پیشنهاد می‌کند که نظریه جهت نامشروع از نظریه فقدان علت تفکیک گردد تا در هر مورد مفهوم جداگانه‌ای برای جهت پذیرفته شود (Planiol et Ripert, 1952: N 279). این نظرات گام مهمی در زمینه ورود نظریه جهت معامله به حقوق فرانسه بود. رویه قضایی فرانسه نیز در عمل نظریه جهت معامله را مورداستفاده قرار داد و باعث حیات دوباره علت در حقوق فرانسه شد.

۴-۲. تفسیر رویه قضایی از قانون

تا قبل از اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه، در حقوق مدنی فرانسه در باب نظریه علت، این سؤال مطرح می‌شد که چرا با وجود اینکه رویه قضایی فرانسه در عمل برداشتی کاملاً متفاوت از قانون مدنی دارد و نظریه پردازان حقوق فرانسه نیز آنچه را که رویه قضایی انجام می‌دهد در تئوری پذیرفته‌اند؛ ولی با این وجود مواد مربوط در قانون مدنی فرانسه هیچ‌گونه تغییری پیدا نکرده است. پاسخ به این سؤال را می‌توان در چگونگی تفسیر قوانین و رویه قضایی فرانسه جستجو کرد وهانری کاپیتان در کتاب کلیات حقوق مدنی مطالبی را در این خصوص بیان نموده است.

۱. Mazeaud (Henri, Jean et Léon)

۲. Leçons de Droit Civil

۳. Esmein

تدوین قانون با تحول و پیشرفت علمی حقوق، تناسب و هماهنگی ندارد، زیرا به محض اینکه مجموعه‌ای از قوانین به تصویب می‌رسد، برای یک مدت طولانی باعث جلوگیری از پیشرفت و تکامل حتی در نزد حقوق دانان می‌شود. زیرا از یک طرف برای تدوین آن وقت زیادی صرف شده و از طرف دیگر قوانین و مقررات بسیاری به شکل مواد خلاصه و مفیدی تنظیم شده است. این دو عامل باعث می‌شود که این مجموعه حقوقی جدید یک اثر قطعی و همیشگی فرض شود و دیگر تغییر و تبدیل آن را جز در موارد ضروری جایز ندانند. گذشت زمان باعث می‌شود که بعضی از دستورات قانونی با تحولات محیط اجتماعی تناقض پیدا کند و تناسبی با آنها نداشته باشد. در این صورت اختلافات مربوط به این موارد که ناشی از معاملات و روابط حقوقی آنان است در دادگاه‌ها مطرح خواهد شد و قضات در مقابل این گونه دعاوی و اعتراضات مردم قرار خواهند گرفت و اقدام به تفسیر قضایی می‌کنند. اما حقوق دانان در ابتدای امر از چنین تفسیری و همچنین از موافقت با قضات خودداری می‌کنند و در نتیجه این اختلاف، تفسیر علمی حقوق دانان و تفسیر قضایی دادگاه‌ها در مقابل هم قرار می‌گیرند. اما این اختلاف موقتی بوده و به تدریج با توجه به نیازمندی‌های مردم و عوامل جدید اجتماعی، تفسیر علمی حقوق دانان به تفسیر قضایی قضات دادگاه‌ها نزدیک می‌شود و بدین طریق رویه قضایی اثر خود را نشان می‌دهد؛ بنابراین بر عهده رویه قضایی است که نقص‌های قانونی را رفع و متناسب با نیاز مردم، بعضی مواد قانونی را اصلاح کند بدون آنکه از طریق قانون گذاری در عبارات قانون تغییر حاصل شود (جوان، پیشین، ۱۱۴-۱۲۰). با توجه به عملکرد رویه قضایی فرانسه در تفسیر مواد قانونی به دست می‌آید که هرچند مواد قانون مدنی فرانسه در رابطه با جهت معامله مطلبی بیان نکرده است، ولی رویه قضایی با تفسیری که از قانون می‌کند این موضوع را از مواد قانونی استخراج می‌کند، با وجود این رویه قضایی فرانسه در برخی موارد برای بطلان قرارداد از علت تعهد نیز استفاده می‌کند. شاید یکی از دلایل این امر این باشد که در حقوق فرانسه استفاده از این نظریه به صورت یک رویه درآمده و عمل بر خلاف آن دشوار است.

برخی از حقوق دانان و رویه قضایی فرانسه بر این عقیده‌اند که ممکن است سایر سیستم‌های حقوقی از قواعد دیگر برای ایجاد همان آثار علت در حقوق فرانسه استفاده کنند و لزومی ندارد که در تمامی سیستم‌های حقوقی از یک قاعده در موارد مشابه استفاده شود. در نتیجه حقوق فرانسه نیازی به

تعبیر مواد قانونی مربوط به علت مشاهده نمی‌کند. اگرچه رویه قضایی در به‌کارگیری علت تعهد پیشرفت‌هایی کرده و دیگر از نظریه تقلیدی پیروی نمی‌کند؛ ولی در این مورد بیشتر از نظریات کاپیتان پیروی می‌کند؛ لذا براین اساس است که علت تعهد را هم در زمان ایجاد تعهد و هم در زمان اجرای آن موجود و مؤثر می‌داند. یکی از حقوق‌دانان فرانسه گفته است: «حق حبسی که برای متعاملین هنگام عدم انجام تعهد به وجود می‌آید یا سقوط تعهدی که به دلیل عدم اجرای تعهد به وسیله قوه قاهره حاصل می‌شود. نتیجه اجرای همین نظریه است.» (Veill, 1971: N 279) موارد کاربرد علت از دیدگاه رویه قضایی کاملاً تفکیک شده است براین اساس در مواردی که مربوط به وجود و عدم علت باشد از مفهوم علت تعهد و مواردی که مربوط به نامشروع بودن علت عقد باشد از مفهوم جهت معامله استفاده می‌شود.

حقوق فرانسه سرانجام به دلیل وجود ضرورت‌های اجتماعی مجبور به عقب‌نشینی از مبانی خود در زمینه علت تعهد شد، زیرا از نظر عملی هرگز به مصلحت نبود که علت، توجیه‌کننده همه تعهدات باشد، بلکه تراضی به‌تنهایی باید بتواند موجب نفوذ قراردادها شود، زیرا در غیر این صورت، هرکس می‌تواند علاوه بر درخواست اثبات وجود دین، اثبات مبنای آن را نیز درخواست کند، لذا رویه قضایی برای حل این مشکل با استفاده از مفهوم ماده (۱۱۳۲) قانون مدنی این فرض را استخراج کرد که اصل صحت است و مدعی خلاف، باید فقدان علت یا نامشروع بودن آن را اثبات کند (رای مورخ ۲۲ مه ۱۹۴۴ دیوان کشور، کاتوزیان، پیشین، ۲۶۷). این تدبیر نیز نتوانست پاسخگوی تمام مشکلات شود، زیرا هنوز هم بدهکاران می‌توانستند در مورد تمامی تعهدات ایراد عدم وجود علت و یا نامشروع بودن آن را وارد کنند، در نتیجه این امر باعث ایجاد اختلاف در اعتبار اسناد حقوقی تجریدی در امور تجاری می‌شد درحالی که افرادی که اسنادی مانند سفته یا برات در دست دارند نمی‌توانند دائماً این دغدغه را داشته باشند که ممکن است هر لحظه بدهکار، ایرادی بر علت تعهد طرح کند و موجب بی‌اعتباری این اسناد شود (Ripert et Boulanger, 1957: N 307). بنابراین هرچند پذیرفتن اعتبار اعمال حقوقی مجرد، تعارض مستقیم با نظریه علت تعهد دارد، ولی حقوق‌دانان فرانسوی با در نظر گرفتن واقعیات و شرایط موجود به‌ناچار آن را پذیرفته و معتبر دانستند.

۳-۴. تحولات جدید فرانسه پس از سال ۲۰۱۶

۳-۴-۱. حذف نظریه علت و جهت از قانون

شیوه مرسوم در اصلاح قانون مدنی فرانسه این است که ابتدا پیش‌نویس اولیه قانون توسط اساتید حقوق تنظیم شود و در فرانسه نیز این شیوه اعمال شد. در سال ۲۰۰۵ کمیته‌ای با ۳۷ عضو به سرپرستی «پیر کاتالا»^۱ استاد بازنشسته حقوق در پاریس، تشکیل و پیش‌نویسی تهیه شد. ترکیب اعضا که همگی در عرصه حقوق خصوصی فرانسه فعال بودند باعث شد پیش‌نویس یادشده صرفاً بر حقوق فرانسه متمرکز شده و توجهی به سند اصول حقوق قراردادهای اروپا نداشته باشد. متعاقب این امر، پیش‌نویس روزآمدتری توسط دیگر استاد حقوق پاریس یعنی «فرانسوا تره»^۲ با همکاری آکادمی علوم اخلاقی و سیاسی فرانسه ارائه شد که مبنای اصلاحات ۲۰۱۶ قرار گرفت. فرانسوا تره (François Terré) در پروژه اصلاح حقوق قراردادهای^۳ خویش پیشنهاد داده بود که علت به‌عنوان یکی از شروط اساسی حذف شود از سوی دیگر برخی از حقوق‌دانان معتقدند علت، مانعی است که حقوق فرانسه بتواند در ایجاد حقوق قراردادهای اروپایی مثل اصول حقوق قراردادهای اروپا (PECL)^۴ و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی مؤسسه یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی (UPICC)^۵ مشارکت مؤثر داشته باشد (Mazeaud, 2008: 2675)

در ابتدا بین مجمع ملی فرانسه^۶ (به‌عنوان بخشی از پارلمان) و سنا^۷ (بخش دیگر پارلمان) بر سر شیوه مناسب اعمال اصلاحات اختلاف وجود داشت. دولت و مجمع ملی بر اعمال اصلاحات از طریق مقررات دولتی تأکید داشتند، درحالی‌که سنا، وضع قانون به شیوه معمول را می‌پسندید. در نهایت دولت باتکیه بر اختیارات موضوع اصل ۳۸ قانون اساسی فرانسه، لایحه‌ای را در سال ۲۰۱۳ ارائه کرد که تغییر حقوق تعهدات فرانسه به‌موجب «فرمان»^۸ را تجویز کرد (پاکباز، ۱۴۰۰: ۴۷-۴۸).

1. Pierre Catala
2. François Terré
3. Réforme du Droit des Contrats
4. Principles of European Contract Law
5. Unidroit Principles of International Commercial Contracts
6. Assemblée nationale
7. Sénat
8. Ordonnance

سرانجام برای اولین بار پس از تصویب قانون مدنی فرانسه در سال ۱۸۰۴، به موجب صلاحیتی که مطابق ماده ۸ قانون شماره ۱۷۷ - ۲۰۱۵ مصوب ۱۶ فوریه ۲۰۱۵ برای نوسازی حقوق قراردادها و آیین دادرسی در قلمرو دادگستری و حقوق داخلی به دولت فرانسه اعطا شده بود، اصلاحاتی بنیادین در حقوق تعهدات فرانسه صورت گرفت و به موجب فرمان شماره ۱۳۱ - ۲۰۱۶، میراث ناپلئون بناپارت دستخوش تحولات عمده‌ای شد.

اهمیت این اصلاحات نه فقط به دلیل تغییرات ماهوی در قانون بلکه به جهت اعمال اصلاحات به حکم یک مقرر دولتی (فرمان) و نه از طریق قانون مصوب پارلمان بوده است، هرچند این اصلاحات در سال ۲۰۱۸ با اندکی تغییرات به تأیید قوه مقننه فرانسه رسید (همان، ۳۹). از جمله مهم‌ترین اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه این است که به موجب ماده ۱۱۲۸ قانون جدید، «علت یا جهت معامله»^۲ به عنوان یکی از شرایط قرارداد، حذف شد و دلیل حذف آن این بود که کارکرد دقیق آن در حقوق قراردادها مشخص نبود و با موضوعات دیگری مثل «تشکیل قرارداد»^۳ و «اشتباه»^۴ هم‌پوشانی داشت و در دو سند بین‌المللی اصول حقوق قراردادهای اروپا (PECL) و طرح چارچوب مشترک مرجع (DCFR)^۵ نیز اثری از جهت معامله دیده نمی‌شود (همان، ۵۲). مفهوم «علت یا جهت معامله» که قبل از اصلاحات ۲۰۱۶، در مواد ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۳ قانون مدنی فرانسه به آن پرداخته شده بود به طور کلی حذف گردید. در ماده ۱۱۲۸ قانون جدید، واژه «جهت» حذف و به جای آن «محتوای مشروع و معین»^۶ استفاده شده است.

وزارت دادگستری فرانسه در تدوین طرح اصلاحی حقوق قراردادها از حقوق اروپایی الهام گرفته (Mazeud, 2010: 247). برخلاف دو طرح وزارت دادگستری فرانسه (نسخه ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹) و پروفیسور فرانسوا تره، در ماده ۱۱۰۸ که موضوع «علت» یا «جهت» با عبارت «علت موجهه تعهد»^۷ وجود

1. Article 1128: sont nécessaire à la validité d'un contrat:

1. Le consentement des parties
2. Leur capacité de contracter
3. Un contenu licite et certain.
2. Cause
3. Formation de contract
4. Erreur
5. Draft Common Frame of Reference
6. Contenu licite et certain
7. Cause justifiant l'engagement

داشت. نهایتاً در اصلاحات قانون مدنی فرانسه، تصمیم گرفته شد به دلیل دشواری در تفسیر مفهوم جهت یا علت معامله، این مفهوم از حقوق مدنی فرانسه حذف شود (پاکباز، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

موافقین اصلاح قانون می‌گویند علت، مفهومی مبهم در عرصه حقوق مدنی بود؛ هرچند رویه قضایی به‌مرورزمان سعی داشت تا مفهومی نو از آن ارائه دهد، اما همچنان عنصر غیرمؤثر و گاه مضر و خطرناک در حقوق قراردادها بود (Aynes, 2014: 40)؛ ایشان معتقدند در حقوق فرانسه با وجود اصل آزادی اراده و استقلال و استحکام قراردادی دیگر نیازی به وجود علت عقد نداشتیم و اراده فی‌نفسه می‌تواند دلیلی در توجیه چرایی بر عهده گرفتن تعهدات عقد باشد. ولی واقعیت موضوع حکایت از آن دارد که تغییر نظر قانون‌گذار در راستای هماهنگ‌شدن با حقوق اروپایی ارزیابی می‌شود.

۴-۳-۲. تحلیل واقع‌بینانه از نظریه علت

اگرچه مواد مربوط به علت حذف شده است؛ اما هنوز «نظریه علت» در حقوق فرانسه موافقینی دارد. ایشان معتقدند که اصلاحات اخیر نوعی اشتباه استراتژیک قانونی بوده است؛ چراکه علت قرارداد به‌عنوان یکی از شروط اساسی شکلی دارای اهمیت بسیاری در شکل‌گیری عقد است و ضروری است که حقوق فرانسه به اصالت حقوق خویش پایبند باشد؛ زیرا بسیاری از کشورهای جهان از این سیستم حقوقی الهام گرفته‌اند و فرانسه می‌توانست ضمن مشارکت در زمینه اصلاح حقوق قراردادهای اروپایی، بر اصول بنیادین حقوقی کشورش تأکید نماید. (Chénéde, 2016: 21).

ایشان با انتقاد از سند PECL، معتقدند که نظریه علت باید در حقوق فرانسه حفظ می‌شد چرا که قضات را ملزم می‌نمود تا اهداف نامشروع را در قرارداد تأیید نمایند. مضافاً آنکه غیرمقدور بودن اجرای موضوع قرارداد در حقوق فرانسه بر مبنای فقدان علت توجیه می‌شود (Ghestin, 2005: 416).

برخی هم می‌گویند مفهوم علت در حقوق فرانسه قابل حذف نیست؛ زیرا هرچند وجود مادی علت در قانون جدید حذف شده، ولی همچنان روح آن حاکم بر محتوای قراردادها است؛ به‌عبارت‌دیگر آثار علت همچنان در مواد قانونی قابل‌شناسایی است (Denizot, 2018: 496)؛ به‌عنوان‌مثال، ماده ۶ قانون مدنی فرانسه اصلی بنیادین را بیان می‌دارد که از طریق قرارداد نمی‌توان قوانینی را مربوط به اخلاق حسنه و نظم عمومی است نقض کرد. همچنین اگر نتیجه و حاصل عقد را در نظر بگیریم، طرفین به آن چیزی نائل می‌شوند که انگیزه اصلی انعقاد برای آن را تشکیل می‌دهد و ممکن است

به شکل عینی یا شخصی بروز نماید. ماده ۱۱۰۲ قانون جدید نیز تأکید می‌کند آزادی قراردادی نمی‌تواند قواعد قانونی را که مرتبط با نظم عمومی است، نقض کند.

در قانون جدید ماده ۱۱۶۱ جایگزین ماده ۱۱۳۱ قانون سابق شده است و بر اساس آن قرارداد بر مبنای محتوا و هدف خویش نمی‌تواند نظم عمومی جامعه را نقض نماید؛ ماده اخیر در واقع اصطلاح علت و موضوع معامله را به عنوان عناصر مرتبط بیان می‌دارد و می‌توان گفت تمامی قواعدی را که رویه قضایی فرانسه در خصوص علت و هدف غیرمشروع ایجاد کرده است قابل اعمال می‌سازد (Aubert, Flour, Savaux, 2014: 620) در حال حاضر در بحث رقابت ناعادلانه این استثنا در رویه قضایی دیده می‌شود که به طور خاص به موجب حکم صادره از سوی شعبه حقوق اجتماعی دیوان عالی کشور فرانسه در سال ۱۹۹۲ م به کارگر یک شرکت اجازه فعالیت ناعادلانه داده شده است؛ به منظور آنکه اولاً این موضوع برای منافع شرکت ضرورت داشته است. ثانیاً کارفرما در خصوص خطر رقابت ناعادلانه مورد حمایت قرار گیرد. (Bull, Civ, N309 ;Cass. soc 14 mai 1992)

موارد قانونی بسیاری در قانون قدیم و جدید بیانگر وجود ضمنی علت در قراردادهاست؛ زیرا در تنظیم قرارداد ابتدا لازم است توجیه اولیه و اساسی تعهد مشخص شود و ثانیاً نتایج عدم توجیه نیز استنتاج گردد. هرگاه متعهدله برای تعهد منفعتی تصور کند، به منظور دستیابی به این منفعت معین و مشخص، رضایت لازم به عقد را پیدا می‌کند و اساس چنین رضایتی در نفع اقتصادی قرارداد نهفته است که دلالت بر وجود حداقلی از علت عقلایی و منطقی در تعهد دارد.

در ماده ۱۱۳۴ قانون جدید از یک سو هدف، نقش تعیین کننده در قصد و رضای قراردادی دارد و علت عقود معوض را تشکیل می‌دهد؛ از دیگر سو، هرگاه طرف قرارداد دارای ویژگی شخصیتی بارزی باشد و به عنوان محرک اصلی در انعقاد رابطه حقوقی باشد، در صورت محقق نشدن این مهم، به طور قطع قراردادی نیز منعقد نمی‌شود. در این خصوص، پرونده مشهوری وجود دارد که رأی شعبه حقوق اقتصادی دیوان عالی فرانسه بنای آن را ایجاد کرده است. در این پرونده شرکتی آگهی جذب معمار در یک پروژه را به اطلاع عموم می‌رساند و شرط شده است که در فرصت زمانی محدودی درخواست متقاضیان ارائه گردد؛ در این خصوص یکی از داوطلبان رزومه و مستندات خویش را از طریق یک شرکت خدمات پستی ارسال می‌دارد؛ ولی شرکت یادشده مرسوله را خارج از مهلت مقرر تحویل می‌دهد و به تبع آن درخواست متقاضی رد می‌شود. دعوی حقوقی بر اساس مسئولیت

قراردادی بر علیه شرکت پستی اقامه می‌گردد و خواننده در مقام دفاع به شرط عدم مسئولیت مندرج در قرارداد استناد می‌کند. دیوان این استدلال را نمی‌پذیرد؛ چراکه چنین شرطی برخلاف تعهد اصلی شرکت است و در واقع شرکت، علت اساسی قرارداد را که در واقع رساندن نامه بوده را نقض کرده و شرط عدم مسئولیت محکوم به بطلان است. (Cass. com, 22 oct. 1996: n° 93-18.632, Bull. 1996: IV) (N° 261, p. 223)

قانون‌گذار فرانسوی در ماده ۱۱۷۰ به صراحت اشاره دارد که هرگونه شرطی که اساس و جوهر (Substance) تعهد طرف قرارداد را زایل کند باطل فرض می‌شود. جوهر عقد، در واقع همان ماهیت اساسی تعهد را تشکیل می‌دهد و آن موضوعی است که برای تحقق و رسیدن به آن، متعهد با اراده تعهدات را بر عهده می‌گیرد؛ به بیان دیگر تعهد اولیه، اساس و جوهر تعهد طرف مقابل را تشکیل می‌دهد. سکوی دیگری از بروز نظریه علت، قوه قاهره است. در انعقاد عقود طرفین با بررسی کلیه جوانب اراده انشایی خویش را اعلام می‌دارند و هر طرف سعی می‌نماید بادقت منافع خویش را تأمین کند و در اثر این روند نوعی تعادل قراردادی محقق می‌شود. از سوی دیگر هر طرف قراردادی شرایط اجرای تعهد را در زمان آینده نیز در نظر می‌گیرد؛ ولی ممکن است وضعیت به‌گونه‌ای پیش رود که انجام تعهدات با مشکلاتی روبرو شود؛ نظیر آنکه به یکباره بحران اقتصادی گسترده‌ای در جامعه ایجاد شود و مواد اولیه افزایش شدیدی پیدا کند؛ در چنین شرایطی انجام تعهدات قراردادی با هزینه‌های گزافی صورت خواهد پذیرفت؛ در این حالت مسئله مذاکره مجدد به واسطه تغییر در شرایط و اوضاع و احوال قرارداد در حقوق کشورهای اروپایی مطرح شده است. اگرچه رویه قضایی فرانسه نگاه مثبتی به چنین موضوعی ندارد؛ اما ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی جدید با پیش‌بینی سه مرحله، نوعی تحول در این خصوص به وجود آورده است. اساساً در صورتی که شرایط به حد گسترده‌ای تغییر یابد به نوعی که انجام تعهد برای متعهد غیرممکن شود و یا منفعت کمی را به دست آورد مذاکراتی میان طرفین جهت انطباق با شرایط جدید می‌تواند صورت گیرد یا توافق جدیدی صورت گیرد و در صورت عدم حصول توافق یکی از متعاهدین می‌تواند از دادگاه پایان رابطه حقوقی را تقاضا کند.

دکترین در توجیه علت و چرایی تجدید مذاکره به اصولی نظیر حسن نیت و یا اصل عدالت استناد می‌کنند و برخی دیگر نیز اصل تغییر قرارداد (rebus sic stantibus) را که در معاهدات بین‌المللی

شناخته شده است به‌عنوان ملاک عرفی مطرح می‌کنند، اما از نظر برخی بایستی اساس مذاکره مجدد را در فلسفه علت قرارداد جستجو کرد، زیرا ماده ۱۱۶۹ بر واقعی بودن عوض تأکید دارد و اینکه بین تعهدات طرفین نوعی تعادل و توازن اقتصادی وجود داشته باشد. اعتبار توافق طرفین تا جایی است که منافع متعاهدین را تأمین کند و در حالتی که چنین شرطی مخدوش شود، به‌تبع، ضمانت اجرای الزام‌آور بودن رابطه حقوقی نیز زایل می‌گردد.

۴-۳-۳. بحث تطبیقی در موضوع علت و جهت در حقوق ایران

با توجه به مواد ۱۹۰ و ۲۱۷ قانون مدنی ایران مشاهده می‌شود که شکل و ظاهر این مواد از قوانین مربوط به علت تعهد در حقوق فرانسه اقتباس شده است ولی جهت معامله جایگزین علت تعهد شده است. اشکالی که بر این تقلید وارد است این است که از نظر مبانی فقهی ایران مشروعیت جهت معامله (حداقل در مورد عدم ذکر در عقد) جزو شرایط اساسی صحت معاملات نیست، ولی قانون‌گذار ایران با تقلید از قانون قدیم فرانسه این اقتباس غیردقیق را انجام داده است. در خصوص علت تعهد نیز می‌دانیم در حقوق ایران این نهاد، جزو شرایط اساسی معامله نیست لذا اینکه نویسندگان قانون مدنی مشروعیت جهت معامله را به جای مشروعیت علت تعهد قانونی فرانسه در ذیل شرایط اساسی صحت معاملات آورده‌اند شاید کار صحیحی نبود و از طرفی دیگر در این موضوع از فقه هم تبعیت نشده است، زیرا در فقه نیز چنین موردی از شرایط اساسی صحت معاملات محسوب نمی‌شود، لذا برخی از حقوق‌دانان اشاره کرده‌اند که این مسئله از مخترعات قانون‌گذار ایران است و نمی‌تواند از نظر منطق حقوقی شرط اساسی برای صحت معامله قرار گیرد. البته با توجه به تصریح قانون و در جهت همگرایی با حقوق و رویه قضایی فرانسه می‌توان گفت تحول حقوق فرانسه که فقط از جهت معامله یعنی جهت شخصی سخن می‌گوید و ذکری از جهت تعهد یا جهت نوعی نمی‌کند با حقوق اسلام و حقوق ایران هماهنگی بیشتری دارد و منطقی به‌نظر می‌رسد.

البته اگر مثل رویه قضایی فرانسه ملاک بطلان جهت نامشروع را نظم عمومی در نظر بگیریم، حتی علم طرف مقابل نیز برای بطلان کفایت خواهد کرد و دیگر درگیر اختلاف موجود در فقه نیز نخواهیم شد و این امر با ظاهر ماده که تصریح را به عنوان شرط بطلان آورده نیز مطابقت بیشتر دارد.

مطالعه سیر تحول تاریخی نظریه علت در حقوق فرانسه نشان می‌دهد که «نظریه علت یا جهت» در حقوق فرانسه همیشه مورد چالش بوده است و حقوق دانان و قضات فرانسوی در خصوص وجود یا عدم وجود این نظریه اختلاف نظر داشته‌اند. برخی از حقوق دانان فرانسه معتقدند که اصلاً نباید در حقوق، نظریه علت وجود داشته باشد، چرا که اگر ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی سابق هم وجود نداشت، باز هم قرارداد می‌توانست به دلیل فقدان موضوع باطل باشد. در مقابل برخی دیگر معتقدند نظریه علت باید در حقوق فرانسه حفظ شود چرا که حذف آن مشکلاتی را ایجاد و قضات مجبور خواهند شد اهداف نامشروعی را که در قرارداد آمده را تأیید نمایند. پس از گذشت مدتی حقوق دانان فرانسه با تبعیت از رویه قضایی مفهوم شخصی علت را پذیرفتند و سرانجام با وجود اختلاف دیدگاه حقوق دانان فرانسوی، به موجب فرمان شماره ۱۳۱ - ۲۰۱۶، قانون مدنی فرانسه مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت و این اصلاحات در سال ۲۰۱۸ با اندکی تغییر به تأیید قوه مقننه فرانسه رسید. از جمله مهم‌ترین اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه این است که مفهوم «علت یا جهت معامله» به‌عنوان یکی از شرایط قرارداد که در مواد ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۳ قانون مدنی فرانسه به آن پرداخته شده بود به‌طور کلی حذف گردید و به‌موجب ماده ۱۱۲۸ قانون جدید، به‌جای آن «محتوای مشروع و معین» استفاده شده است.

علی‌رغم اصلاحات صورت‌گرفته در حقوق فرانسه، رویه قضایی فرانسه در آرای متعددی بر ضرورت وجود علت تأکید کرده است. برخی هم می‌گویند در عرصه حقوق قراردادهای علت وسیله‌ای برای توجیه تعهدات قراردادی است؛ به‌عبارت‌دیگر علت و چرایی تعهد را بیان می‌کند و در جستجوی هدف متعهد از متعهدشدن است. در عقود معوض هر یک از طرفین در دریافت عوض حقی برای خویش قائل است و این امر موجب می‌شود نوعی ارتباط بین عوضین به وجود آید و تعادل اقتصادی قرارداد توجیه گردد و از طرف دیگر، قدرت الزام‌آور بودن تعهدات نیز بر اساس چنین تحلیلی استوار است. از طرفی، علت تعهد، عاملی در محدود کردن آزادی قراردادی است؛ زیرا اگرچه طرفین دارای آزادی کامل در انعقاد عقود و روابط حقوقی هستند، لکن این آزادی به این مهم محدود می‌شود که منافع اصلی طرفین و نظم عمومی جامعه خدشه‌دار نشود. هنوز هم حقوق دانان با نگاه سنتی و

کلاسیک، علت را رکن مهم قرارداد می‌دانند و نسبت به پروژه‌های اصلاحی که حذف علت را موجب شده ابراز نگرانی می‌کنند. در رویه قضایی نیز می‌توان گفت، با وجود علت امنیت قضایی بهتر تأمین می‌شود؛ هرچند برخی بر این باورند که امنیت یادشده باتوجه به منفعت قراردادی به‌هرحال حفظ خواهد شد و به طور متعارف هر شخصی سعی بر آن دارد که منافع خویش را در روابط قراردادی با دیگران حفظ کند؛ ولی باید گفت با پذیرش نظریه علت، تأثیر اشتباه در اوصاف اساسی و ضمانت اجرای اشتباه در اوصاف شخصیتی مؤثر مرتبط با عقود مجانی و دیگر عقود قابل توجیه است. به‌نظر می‌رسد مواد ۱۹۰ و ۲۱۷ قانون مدنی ایران از نظریه علت تعهد در حقوق فرانسه اقتباس شده، ولی جهت معامله جایگزین علت تعهد شده است. از نظر مبانی فقهی، مشروعیت جهت معامله (حداقل در مورد عدم ذکر در عقد) جزو شرایط اساسی صحت معاملات نیست، ولی قانون‌گذار ایران با تقلید از قانون قدیم فرانسه این اقتباس غیردقیق را انجام داده است. در خصوص علت تعهد نیز در حقوق ایران این نهاد، جزو شرایط اساسی معامله نیست لذا اینکه نویسندگان قانون مدنی مشروعیت جهت معامله را به جای مشروعیت علت تعهد قانونی فرانسه در ذیل شرایط اساسی صحت معاملات آورده‌اند شاید کار صحیحی نبود و از طرفی دیگر در این موضوع از فقه هم تبعیت نشده است، زیرا در فقه نیز چنین موردی از شرایط اساسی صحت معاملات محسوب نمی‌شود.

کتابها

۱. امامی، سید حسن، (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ چهلیم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲. احمدی واستانی، عبدالغنی، (۱۳۴۱)، نظم عمومی در حقوق خصوصی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۳. پاکباز، سیامک، (۱۴۰۰)، شرح قانون مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
۵. جوان، موسی، (۱۳۲۷)، مبانی حقوق، تهران: انتشارات رنگین.
۶. سلطان، انور، (۱۹۸۷)، مصادر الالتزام فی القانون المدنی الأردنی، الطبعة الأولى، عمان: منشورات الجامعه الاردنيه.
۷. سنهوری، عبدالرزاق، (۱۹۹۷)، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، لبنان، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. سنهوری، عبدالرزاق، (بی تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۴)، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات مجد.
۱۰. طالقانی، محمدعلی، (۱۳۷۳)، فرهنگ اصطلاحات حقوقی لاتین به فارسی، تهران: انتشارات یلدا.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۴۰۱)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۲. موحد، محمدعلی، (۱۳۵۲)، مختصر حقوق مدنی، بی جا: انتشارات مدرسه عالی حسابداری.

مقالات

۱. دیانی، عبدالرسول، (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی جهت و علت عقد در حقوق ایران و فرانسه و فقه امامیه»، نشریه تحقیقات حقوقی آزاد، دوره ۱، ش ۸-۹-۱۰، ص ۱۰۷-۱۶۰.
۲. صفایی، سید حسین، (۱۳۵۰)، «نظریه جهت در قراردادها»، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و ایران و فرانسه (۱)، تهران، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۸.
۳. صفایی، سیدحسین، (۱۳۹۸)، اندیشه‌های نو در «تئوری موازنه» و مقایسه آن با برخی از نظریه‌های فرانسوی، تهران، فصلنامه دانشنامه‌های حقوقی، دوره ۲، ش ۵.

۴.هراتی، مصطفی، (۱۳۹۹)، بررسی تطبیقی جایگاه «جهت» در حقوق قراردادهای ایران و حقوق نوین فرانسه، مطالعات حقوق تطبیقی دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۳۸۱ - ۴۰۴.

1. Aubert. Jean-Luc, Flour. Jacques et Savaux Eric (2014), **Droit civil: les obligations, L'acte juridique**, Tome 1, 16e édition, Paris, Sirey
2. Baudry, Lacantinerie, (1907), **Traité Théorique et Pratique de Droit Civil, Obligations**. t.2.V. 13 par Bard, Paris, N.1654.
3. Beudant, Robert et Lerebour, Pigeoniere, (1953), **Cours de Droit Civil Français**. t 8 les Contrats et les Obligations, par Lagard, Paris, p.692.
4. Bourdelois (Béatrice), **L'élaboration du contrat international**, livre III, déc. 1995
33. Brayon A. Garner, & others, Black's Law Dictionary. 7th ed. West Group, 1999
5. Capitan, Henri, **De la Cause des Obligations**, Paris, 1923.
6. Carbonnier (Jean), **Droit civil**, 4 vol. pour les obligations, T. IX, 14ème éd.
7. Domat Jean (1722), **Les Lois Civiles dans Leur Ordre Naturel**, 1. 1, ti. I, sect. 1; ii. 1, ti. X, sect 1, XIII
8. Colin, Ambroise et Capitant, Henry et Lamorandière, (1959), **Traité de Droit Civil**. T. 3, N.277.
9. Cornu (Gérard), **Droit Civil, La famille**, 2ème éd, Montchrestien, Paris, 1991 39.
- CORNU (Gérard), Vocabulaire juridique Gérard Cornu, association Henri Capitant, éd. PUF, 1987
10. Dagronne-Labbe (Yvon), **note sous Cass. Civ. 1ère**, 12 Juillet 1989, JCP 1990, éd. G. II, 21546
11. Diener (Pascal), **A propos d'une prétendue absence de cause**, Dalloz 1994, Doct. p. 347
12. Gall (Corinne), **Cession de clientèle et contrat de présentation: Anatomie ou pleonasmе? Note sous arrêt de Civ. 1ère**, 1 Oct. 1996, Les Petites Affiches, 13 Juin 1997, n° 71, p. 36
13. Gaudemet, Eugène, **Théorie générale des obligations**, Dalloz / Bibliothèque Dalloz, Essais, 2004.
14. Ghestin, Jaques et Goubeaux Gille, (۱۹۸۰), **Traité de Droit Civil. Sous la Direction de Ghestin Introduction Eral** t. 1, p. 604.
15. Ghestin Jacques (2006), **Cause de l'engagement et validité du contrat**, Paris, LGDJ
20. Mazeaud Jean, et François CHABAS (1998), **Leçons de droit civil**, t. II, Obligations: théorie générale, vol. 1, 9e éd. par CHABAS, Paris, Montchrestien 21.
16. Marty Gabriel et Raynaud Pierre (1988), **Droit civil**, t. II, vol. I, Les obligations, 2e éd., Paris.
17. Guinchard, Serge et Montagnier, Gabriel, et al. **Termes Juridique**, Paris, Dalloz, 11 Édition. 1998.
18. Josserand, Louis, **Cours de Droit Civil Positif Français**, Tomm II, Paris, 1939.
- Levenur, (Laurent), note sous Cass. Civ 1ère 11 Juin 1996, n° 166

19. Marty, Gabriel et Reynaud, Pierre, **Droit Civil**, Tom 11, 2^e Édition, 1988. T.1., Paris, p.446
20. Massip (Jacques), **note sous Cass. Civ. 1^{ère}**, 22 Juillet 1987, Dalloz, 1988
21. Mazeaud, Henri, Jean et Leon, et Chabas, François, **Leçons de Droit Civil**, Tom II, Paris Édition Montchrestien 7^e Édition, 1990.
22. Mousseron (Jean-Marc), **Technique contractuelle**, édition Fransice Lefebvre, Paris, 1988
23. Nicoleax (Patrick), **Dicojuris, lexique de droit privé**, édition Ellipses, Paris, 1996
52. Planiol, Droit Civil, 10^{ème} édition, Paris
24. Planiol, Marcel et Ripper, George, (1958), **Droit Civil Français t.7.** par Esmein, Radouant et Gabold, N.471, 992. Presses Universitaires de France, Paris, 1990
25. Prirur (Stéphane), **Les conditions de la nullité d'un contrat pour cause illicite: Permanence et renouvellement des solutions**, Les Petites Affiches, 5 Mars 1999, n° 46, p. 7
26. Ripert et Boulanger, **Traité de Droit Civil d'après Le Traité de Planiol**, Tom II, Paris, 1907.
27. Ripert, Georges, **La Règle Moral dans les Obligation civiles**, 4^e Édition, Paris, 1949. édition, Décembre 2013, Nombre de pages.
28. Starck, Boris, **Droit Civil, Obligation**, Paris, 1972.
29. Veill, Alex, **Droit Civil, les Obligation**, Précis Dalloz, Paris, 1986.

B) Thèses

30. Terré François, Simler Philippe, Lequette Yves, Chénéde François (2018), **Droit civil, Les obligations**, 12^e éd., Paris, Précis Dalloz (nouvelle version reformée) 26. Weill
31. Alex et Terré François (2001), **droit civil, les obligations**, Paris, Précis
32. Reigné Philippe (1993). **La notion de cause efficiente du contrat en droit privé français**, thèse de doctorat, sous la direction de Bernard Audit, université de Paris II, Paris
33. Yan Thomas (1976). **Causa: sens et fonction d'un concept dans le langage du droit romain**, thèse de doctorat, Paris II

C) Articles

34. Aynès. Laurent (2014), "La cause, inutile et dangereuse", **Droit et patrimoine**, n 240, p. 35-45
35. Chénéde, François (2016), "La cause est morte... vive la cause". **Revue contrats concurrence consommation**, N 5, p. 21-33
36. Delpech, Xavier (2017), "Retour sur une notion mystérieuse : la cause de l'engagement de la caution", **Dalloz actualité**, p. 370-381
37. Denizot. Aude (2018), "législation française", **RTDciv**, N 02, Dalloz, p. 496-498
38. Dissaux Nicolas (2017), "Contrat: formation". **Répertoire de droit civil**, Dalloz, p. 1-77
39. Houtcieff, Dimitri (2017), "La cause de l'obligation de la caution entre persistance et rémanence". **Revue des contrats**, n° 114k8, p. 457-463

40. Mazeaud. Denis (2008), "Réforme du droit des contrats: haro, en Hérault, sur le projet!", Recueil Dalloz, p. 2675-2681

41. Tournafond. Olivier (2008). "Pourquoi il faut conserver la théorie de la cause en droit français", Dalloz Actualité, p. 2603-2611

D) Jurisprudences

Cass. Civ., 16 déc. 1986, no 85-11.396, Bull. civ. I, n o 301

Cass. Com. 23 oct. 2012, n° 11-23.376, Bull. Civ. IV, n 190, D 2013

Cass. com., 22 oct. 1996, n° 93-18.632, Bull. 1996 IV N° 261 p. 223 40.

Cass. com., 27 juin. 1995, n° 92-21041, Bulletin 1995 I N° 287 p. 200 41.

Cass. com., 17 mai 2017, no 15-15746

Cass. soc., 10 April 2013, No. 11-25.841: Bull. Civ. V, n° 97

cass . Civ., 30 decembre 1908 , D.P.1909,1,208.

Cass, Civ. 21 mars, 1843. S.1843.1.681, concl. Hello- Comp.

Cass. Civ. 1ère, 6 oct. 1981 Bull. Civ. 1981

Cass. Civ. 1ère, 7 fév 1990 Bull. Civ. 1990

Cass. Civ. 21 mars 1843. S.1843.1.681, concl. Hello- comp.

Cass. Civ., 30 decembre 1908, D.P.1909, 1,208.